

قیامت نام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

حسینعلی مشکان

حاکمیت جهل

مضحکی از حادثه قبلی است. یکی از مضحک ترین وقایعی که در تاریخ ایران ثبت شده است آنست که در جریان فتحعلی شاه است بر قشون روس نوشته اند در گرما گرم جنگ های ایران و روس کسه خیرهای متوالی از پیشرفت قوای تحت فرمان ژنرال "بکویچ" به تهران میرسید و موجبات وحشت و هراس عمومی را فراهم میساخت، روزی فتحعلی شاه لباس بقیه در صفحه ۱۲

وحشت آخوند از ارتش

لایحه ای که مجلس شورای اسلامی درباره نظم و سازمان ارتش تصویب کرده است، سراسر حکایت از ترس و تامل و سواستی دارد که رژیم تهران از نیروهای مسلح، خاصه ارتش، احساس می کند روح حاکم بر این لایحه سواستی است که جمهوری اسلامی را از آنچه خود "توطئه" می نامد لحظه ای آرام نمی گذارد. هر جا که تجمعی هست، رژیم تهران از آنجا بوی توطئه می شنود، پس رژیم تا آنجا که می تواند، از تجمع آدمها جلوگیری می کند، و آنجا که نمی تواند، یعنی مجبور است به تجمع آدمها کردن نهد، می کوشد با صد چشم به مراقبت آن بپردازد، ارتش یکی از همین جاهاست، بقیه در صفحه ۵

هجاهدین روز شنبه

یکی از خوانندگان گرامی ما که خواسته اند مضافاً شان محفوظ بماند، ضمن ابراز لطف بسیار نسبت به همکار ما، فریدون رخشا، و "تلفنگرام" او که در شماره ۳۰ آوریل گذشته قیام ایران درج شده بود، فتوکپی چند صفحه از جلسه اول تاریخ مشروطیت ایران تاء لیف دکتر مهدی ملکزاده را برای ما فرستاده و متذکر شده اند که: "آقای نیک اختر قاعدتاً باید از خوانندگان قهرمان این ما جراباشد..." ما با ابراز امتنان از توجه ایشان، متن مزبور را که اندکی کوتاه شده است، بنظر خوانندگان عزیز خود میرسانیم؛

بقیه در صفحه ۸

هادی یزاد

پیرامون نامه ی یک هموطن

بمعنی درجاتی که در ما را ز کرده ی انسان در میآورد و حقوق شناسی را از منبر و کبیر گرفته اند "واجباً" نتیجه گرفته اند که از جنس مردمی که "بهدرگان معیشت و اسیران عقیدتی مبدل شده اند وقوع حرکت براندازی، سخت غیرعا دلانه است" بقیه در صفحه ۲

ریگان در توفان خلیج فارس

براستی در این اوضاع و احوال جای آن نبود که ریگان در برابر آمریکا را فکسار عمومی آمریکا به توضیح دادن در ساره چگونگی مرگ بیش از ۳۰ ملوان آمریکایی بپردازد زنده در آبهای دور دست به خاطر هدفی نامعلوم و در اثر اشتباه خلبانان عراقی - کشوری که آمریکا در جنگ خلیج فارس) بطور ضمنی از آن حمایت می کند - جان باختند.

بقیه در صفحه ۴

هموطن عزیز می که دو هفته بقول خود دور از "جهنم خمینی" در اروپا گذرانده و در خاکی دوستی به چند شماره از قیام ایران دست یافته است، طی نامه ای مقفل و وصفی که در دهه های از شرایط هولناک زندگی در "جمهوری ملبان"، بر مقاله ی ما زیر عنوان: "براندازی یک مسئله ی درون مرزی است" - شماره ۱۴۹ - ۱۳ فروردین ۱۳۶۶ - خرده گرفته اند و عمدتاً تحت تأثیر یک برداشت غیر دقیق که گویا نویسنده ی مقاله "خواستگاری است با مسئولیت را به تمام می آرد و می آرزان طم (برون مرزی) برادر دو بگردن مردمی بیندازد که "درون مرز" بسرمی برند.

جایجایی دین و دولت

گروهی از دانشجویان دختر در ترکیه به اعتصاب غذا دست زده اند که چرا آن را با روسی به پیردیس دانشگاه راه نمی دهند، دانشجویان مسلمان، این ممنوعیت را برخلاف موازین حقوق بشری دانند که طبق آن، انسانها در انتخاب پوشاک خود آزادند. دانشجویان مسلمان در ترکیه، با اسلحه سرد به دانشجویان دیگر حمله کرده اند که چرا کراوات زده اند، که چرا روزه خورده اند.

ظاهراً "حقوق بشر برای آنها قابل تقسیم و تفکیک است. برای آنها حقوق بقیه در صفحه ۳

وحشت از آزادی

آقای محمد اصغری نماینده مجلس شورای اسلامی و وزیر پیشین دادگستری گفته است مسئولان جمهوری اسلامی با بدراسم گذاری مو سات و مراکز عمومی وقت بیشتری بخرج دهند، مورد خاصی که آقای اصغری را به اعتراض و انتقاد داشته تا مگذاری دولتیم ورزشی "استقلال" و "آزادی" است به گفته آقای اصغری: بقیه در صفحه ۵

سهامی و بیت خانه

در صفحه ۶

گفته اند حوادث تاریخ تکرار میشود ولی هر بار، حادثه یی که روی می دهد صورت

گرگ بیابان و گرگ جماران

درسی برای جویندگان عیانة روها

سازمان عفو بین المللی، امسال نیز جمهوری اسلامی را در مدرفهرست دولتهائی قرار داده است که از قتل و شکنجه و زندانی کردن بیگناهان بیسسه عنوان وسیله ای برای حکومت کردن استفاده می کنند. پیش از انقلاب اسلامی نیز گهگاه نام ایران در گزارش های سالانه عفو بین المللی برده می شد، ولی فقط پس از انقلاب اسلامی بود که رژیم تهران از بیست تا هفتاد حقوق بشرو لگدمال کردن حیثیت انسان، هر سال کارنامه ای سیاه تر از سال پیش را شهادت عفو بین المللی در گزارش امسال خود نیز در باره آنچه برای ایران می رود، بقیه در صفحه ۳

معرفی کتاب

دکتر محمد مصدق

در دانشگاه تجدید نظر نظامی



در صفحه ۴

بغیة زلفه

ودریا یا نینیا دنقدونظر خود را در این عمارت شرح داده اند: " هشت سال قبل وقتی سختیای سرزمین مبارزات ملی را در دست گرفت غلی بین درون مرز و بیرون مرز کشید. مردم همچنان به تعهدات ایشان علاقه و احترام دارند، آن آزادی عملی که شما برای انعکاس جنایات خمینی در خارج دارید، برای ما حتی در خیال هم نمی گنجد. این شما هستید که می توانید دنیا را از واقعیت بلیدریم توتالیتر و تروریست آلوده ها و مصیبت جانکاه که بر ملت مظلوم ایران رفته است، آگاه کنید... "

بطوریکه از مقدمات ناماستنباط میشود، هموطن ارجمند ما ظاهراً " یکی دوروز پس از ارسال آن، راهی ایران شده اند و بنا بر این طبیعی است اگر سه توضیحات ما دسترسی پیدا نکنند، اما از آنجا که بعید نیست تصور و برداشت ایشان منحصر بفرد نباشد، توضیح و پیگیری مطلب را که گمان ما فوق العاده اساسی و حساس است بی مناسب ندیدیم.

نقد هموطن گرامی ما، شامل یک برداشت " و طبعاً " نتیجه گیری نادرست و مهمتراز آن در ارتباط با سهم تلافی های درون مرزی متاثره ها و حکم و نظری غیر منطقی و می توان گفت خطرناک است. برداشت نادرست ایشان احتمالاً از کلیت پیش از آن است از روی عنوان مقاله و شاید به هم تحت تأثیر این " کلیت " و توجه ناکافی به معنای و پیوندهای مقاله ریشه گرفته است. بر چند پاراگراف از آن مقاله مجدداً " تا " کید می کنیم:

نوشته ایم:

" مبارزه با رژیم جبراً آیت الله ها در صحنه های بیرون مرزی البته به شرط انکاء بر شاخه های منطقی و تقاضای اصیل ملی و نه فقط افسوس بر " بهشت گمشده " و در همین حال در خطی سازمان یافته و مستمر، بخودی خود موثر و بیپایه است ولی نقش جاننداری نخواهد داشت و نخواهد هدایت مگر از پشتوانه جوش ها و حرکت های اعتراضی در میدان اصلی نبرد، یعنی ایران ما به بگیرد، با را گرفتار دیگر:

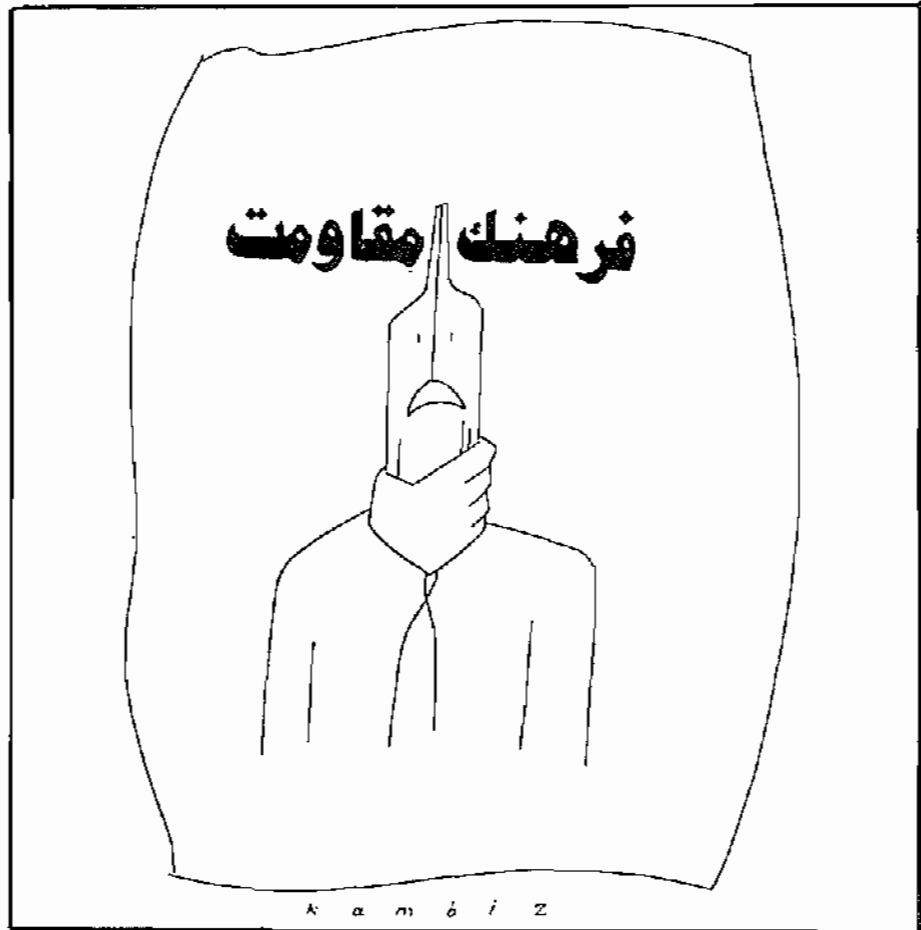
" بدیهی است که شرایط جهانی در داخل کشور آنقدر آکنده از جنون بی رحمی و خشونت است که فعالیت های مؤثر و مخصوصاً " سازمان یافته را دشوار ساخته است، با این همه چاره منحصراً چرخش فرصت ها و امکان ها به سوی صحنه اصلی مبارزه است، زیرا در آن جا است که سرنواشت شکل می گیرد و از این روست که سوخت رسانی به کانون های مقاومت و تبدیل آنها به یک جبهه تعسرفرست، اساسی ترین وظیفه نیروهای ملی است.

از دست آویزهای بیرونی نباید و نمی توان غافل ماند ولی حقیقت این است که تا از درون خیزی احساس نشود، تغلای بیرونی و معنی نخواهد داشت. در آن مقاله همچنین با تا کید بر حوادث گذشته و فعالیت های بیرون مرزی، متذکر بودیم:

پیرامون نامه ی یک هموطن

" آن جنبش های اعتراضی خارج از کشور نبود که به افکار ناخوشایند، کانون انفعال و درون ایران بود که همه همی بیرونی را رفق میداد، امروز با دیدن قاعده را منتها در راستای آزادی خواهانه و هوشیاری نهی گرفت، مسئله ای بی گری از تجربه ها است که هم چنان بیدار بماند میزنند: اپوزیسیون واقعی را گم نکنید، درون ایران است. "

ببینیم که خود حکایت دیگری است) و نیز سایر جنبش های از این دست گواه برای این واقعیت است که آنچه در صحنه های اصلی مبارزه اتفاق می افتد، به فعالیت های جانبدار در سطح بین المللی حان می دهد. آن تلاش ها و جانبا زیهای مردم را لجزا بر در راه کسب استقلال و مقابله با حضور خارجی بود که فریادهای بیرون مرزی را به کشتن میکشید و این نبرد



مستمر افکارها در شرایط حضور ۱۵ هزار سربا زیگانه و قدرت تا دندان مسلح حاکم است که مسئله افغانستان را به یکی از جدترین و گرمترین مسائل بین المللی تبدیل کرده است. در مورد اخیر ممکن است نقش تفاهدهای جاری میان دوا بر قدرت را عنوان کنند و نتیجه بگیرند که اگر کمک رسانی به افغانها و حمایت بی دریغ آمریکا و بطور کلی غرب از مبارزان افغانی همچنان ادامه یافته است، دلیل آنرا در رقابت های دوا بر قدرت باید جست. این نظر درستی است ولی کامل و شامل همه واقعات نیست. چرا که اگر گوشها، بهمان فغان و ناله در اردوگاه های " مهاجرین " خلاصه میشود و سواشی به مقابله و مقاومت در بیخ و خم کوه های افغانستان در نمی گرفت، از غریبند یک ابر قدرت و دوام سلطه ای بر قدرت دیگر، چه حاصل دیگری قابل تصور بود؟ محض پرهیز از هرگونه پیشداوری، از این تکرارنا گزیریم که: بحث بر سر ماهیت و کیفیت و عاقبت اینگونه تلاش ها نیست: میدانیم جنبش ها، در لجزا بیرونیست و در دید کشورهای آمریکا و لاتین و زمینها بوی بیش از اینها، هندوستان و نقاط جهان همه یکدست و خوش فرجام

نا بد همین چند قسمت توضیح را کفایت کند که: مسئله، مسئله ای نغی میبارزات بیرون مرزی و به تعبیر هموطن حساس و دردمند ما " ایجا دخلی میان مبارزات درون مرزی و بیرون مرزی و با گذاشتن با مسئولیت از گردن مبارزان بیرون مرزی به دوش مجروح فعالان درون مرزی نیست، بعکس منظور لزوم تقویت و توسعه ای مناسبات دوجبهه داخلی و خارجی مبتنی بر معیارهای منطقی و تجربی است، و آنچه همی همان یکی دو جمله ای نمونه ثابت میکند تا کید مکرر بر ضرورت " سوخت رسانی به کانون های مقاومت درونی " نه بمعنای سبک گرفتن نقش فعالین بیرون مرزی، بلکه دقیقاً " به مفهوم وظایف تازه تر آنها بسود توسعه مبارزات درون مرزی است.

اصالت و اهمیت مبارزات درون مرزی و خلق یک رابطه منطقی و فعال میان این مبارزات و فعالیت های بیرون مرزی نه فقط بنا بر معیاری های عقلی که همچنین، بلحاظ تجربیات بین المللی قابل درک است.

نبوده اند... میدانیم که بعضی با اعتراض از معنای متعالی آزادی و استقلال آغا زگرد شد و به میروی نا بخته ای دست یافتند - با راهی از چاله در آمدند و به چاه افتادند و برخی هم موفق شدند. پس گفتگو، از نفس مبارزه است که در تمام این موارد جوش های پرهیبت درونی، آنها میبخش فعالیت های بیرونی و بین المللی شده است. نهضت مقاومت فرانسه در جریان جنگ دوم جهانی از این باب یک نمونه روشن بدست داده است. آن نیروی که به دو گل نواخته، میدان عمل و زبان گویا و مخصوصاً " تمامیت ملیت فرانسه و حتی قدرت اشوگداری بر متفقین را می بخشید (که بعضی هم مانند روزولت با او هیچ میانهی خوشی نداشتند) - عمق و وسعت و جلوه ای کوشش فرانسویانی بود که در زیر چشم قصابان گشتا پو و اس. اس. (که گاه اهالی تمام محله ای را برای دستیابی به یکی از اعضا نهضت به رگبار مسلسل می بستند) - از پای نمی نشستند. با زبایدگفت نقل این روایت ها هرگز به معنای نغی مبارزات بیرون مرزی و توقف در انتظار نیست، بلکه برای توجه به پیوندهای اجتنابنا پذیر میان دوجبهه درونی و بیرونی و تا کید بر شروطی است که ارزش و حیثیت مبارزات ملی را بالا میبرد.

از خود بگوئیم: انعکاس جهانی نظرات ۲۷ اردیبهشت که دو سال پیش به دعوت بختیار، عمده ترین شهرها و حتی شهرهای کوچک و قابل کنترل را در بر گرفت، خود شا هدی برای معنای است که دنیا چشم بر راه خیزش های داخلی است.

آنها که با طبع روزنامه و رادیو و تلویزیون و بطور کلی " ژورنالیزم " این روزگار آشنا بند، میدانند که ذهن خبرگزار روخبر ساز زبدنال چیست. قطعاً توجه کرده ایم که این روزها در مطبوعات بین المللی و رادیو و تلویزیون ها فراوان از " تفاهدهای درونی رژیم آیت الله " گفتگومی شود، و دلیل آن روشن است، ما جراتی است که مستقیماً به سوخت و ساخت رژیم متصل میشود و طبیعی است که ذهن خبرگزار را بخود جلب میکند.

آری " اپوزیسیون واقعی در ایران است " - آری " براندازی یک مسئله درون مرزی است " و آری " صدایش از ایران باید " تا دنیا بپذیرد - صدای ملیون در بیرون از مرزها، از پشتوانه ای اراده ای ملتی نیرو میگیرد که به سرکوب رژیم جهانی قیام کرده است.

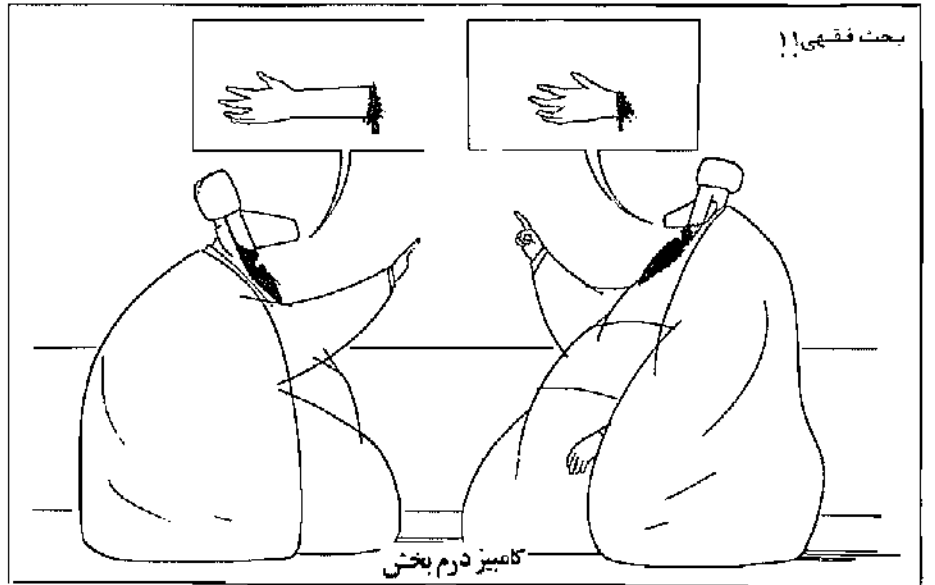
هموطن عزیز ما در نامه خود برای زنگرانی کرده اند که نکند:

گرگ بیابان و گرگ جماران

بقیه از صفحه ۱

همان واقعیت‌های هولناک سال‌های گذشته را تکرار می‌کند، ولی مگر در باره رژیم‌هایی که تبهکاری جزو سیاست اعلام شده آن است، جز این می‌توان کاری کرد؟ هفت سال کشتار در سال هشتم نیز ادامه یافت، هفت سال شکنجه در سال هشتم نیز ادامه یافت، هفت سال تعقیب و آزار مخالفان سیاسی و بیروان مذاهب دیگر در سال هشتم نیز ادامه یافت، هفت سال زندانی کردن افراد بدون مجوز قانونی در سال هشتم نیز ادامه یافت، هفت سال

رژیم‌نیران است، بصراحت - صراحتی که جای هیچ تعبیر یا ابهامی باقی نمی‌گذارد می‌گوید: " فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های مشروطه یا جمهوری در همین است که در این گونه رژیم‌ها نمایندگان مردم به قانونگذاری می‌پردازند، در صورتی که در اسلام هیچ کس حق قانونگذاری ندارد، و هیچ قانونی جز حکم شارع رانمی‌توان به‌مسئورد اجرا گذاشت ". این سطور اخمینی هنگامی نوشت که



داشت تا رهای توطئه را برای تسخیر قدرت سیاسی در ایران می‌شنید و بدین سبب می‌گوشید که بیش به لحنی پرازنده، یک مدعی رهبری سخن گوید. و گرنه دید او به قوانین بدون نفرت انگیز تر از اینهاست. مثلاً " در کتاب معشرف " کشف الاسرار " که در نیمه اول دهه بیست خورشیدی نوشته شده است، چهره بی نقاب خود را چنین نشان می‌دهد: " قوانین اسلام را خداوند جهان برای همیشه فرستاده و برای همه اقوام بشر نازل کرده است. تمام قوانین دیگر عالم از مغزهای سفلیستی مفتی بیخورد درآمده و باطل هستند، و هیچ قانون دیگری را در جهان، اسلام‌ناشنون نمی‌دانند. "

و اگر بپرسید چه کسی در جهان حق دارد قوانین اسلام را، یعنی قوانینی را تفسیر و اجرا کند که از مغزهای سفلیستی بیخورد تراوش نکرده، بلکه از منشا شی که حدود و شرف آن فقط برای زیدگان معلوم است تراویده، حجت الاسلام شیخ صادق خلخالی، چنین پاسخ می‌دهد: " ما حکومت مردم بر مردم را قبول نداریم، این احزاب را هم که با عت بلیبش سوشی جا معده هستند قبول نداریم، ما فقط یک حزب را قبول داریم، یعنی حزب الله، و رهبر هم فقط روح الله، و السلام. " نمی‌توان به زمان عقوبین الطلیعی ابراهیم گرفت که چرا چنین کزایی را انتشار داده است، به عکس، با بداند آن سبا سگزار

جابجائی دین و دولت

بقیه از صفحه ۱

بسیار با را جا زه نمی‌دهد که مدیریت دأشکا در نحوه لباس پوشیدن انسان مذاخله کند، ولی با ردیکرا جا زه می‌دهد که آنها خود به آزا دی دیگران تجسس اوز کنند. طبق این منطق، حقوق بشر به مسلمانان خنک اندیش آزا زه می‌دهد که روزه بگیرند، ولی به دیگران آچاره نمی‌دهد که به هر دلیلی، از جمله دلیل بیداشتی، از روزه گرفتن خودداری کنند. دانشجویان مسلمان به خود حق می‌دهند در نحوه لباس پوشیدن دیگران مذاخله کنند، ولی اگر کسی دیگر در نحوه لباس پوشیدن آن‌ها مذاخله کرد، مانند برونک برمی‌دارد که حقوق برآز دست رفت، آنسان با سنج سوکی و جاقو، توانن خود را به دیگران تحمیل می‌کنند، ولی حاضر نیستند زیر بار رفتارشن معتبر و موجود برونند.

در ترکیه مدرن که آتا تورک بنیان دهنده دولت، نهادی غیر مذهبی است، ولی غیر مذهبی به هیچ روی به معنای ضد مذهبی نیست. در دولت ضد مذهبی، هیچ مذهبی آزا دینیت، ولی در دولت غیر مذهبی، همه مذاهب آزا دند، از این لحاظ، دولتی مذهبی که خنک اندیشان می‌خواهند به روی کار آورند، در واقع دولت مذهبی نیست، دولتی ضد مذهبی است. چرا که در اینجا نیز جز مذهب خاکم، همه مذاهب دیگر ممنوع بشمار می‌آیند، ولی مذهبی که بقدرت می‌رسد و نهادهای دولتی را تسخیر می‌کند و به وسیله دستگا دولت به اعمال زور و خونت می‌پردازد، آیا تا کدام با به رنگ اولیه خسود را حفظ کرده است؟

برای پاسخ دادن به این سؤال نگاهها بی اختیار به ایران امروز می‌گردد. دین، سینی از انقلاب اسلامی در ایران، قدرت دولتی را در اختیار گذاشت، ولی بیروان بسار داشت، بس از انقلاب اسلامی، دین، قدرت دولتی را بدست آورد، اما بیروان خود را از دست داد.

دیروز همین واقعیت که مردم به فرمان یک رهبر دینی کردن نهاد دنیوی حکومتی شوربند، نشان از نفوذ دین داشت، و امروز همین واقعیت که هر مدعی دیروز ناگزیر شده است با بیروانی به زبان

کلوله وحشی و شیعی و سکنجه سخن گوید، نشان از بی اعتبار شدن دین دارد. در این میان چه چیز عوض شده است؟ اصول دین و کتب آن که عوض نشده است، مردم هم که عوض نشده اند، فقط رابطه دین و دولت عوض شده است.

در ایران، دین به مکانی انتقال یافته است که جای اوست و مکانی را تسرک کند است که جای او بود. این هم برای دین خطرناک است، هم برای جامعه، اگر منزلت و اعتبار دین با به آن با زگرده، دین با بدجائی را تسرک گوید که در خور آن نیست، و بدجائی برود که در خور آن است.

دین در دولت، در نهادهای دولتی، در این کار که برای تحمیل خود از زور دولتی استفاده کند، ربه قیامی گذارد، و تاشراسن فادهنکا می‌بیشتر خواهد بود که این کارها به دست رهبری دینی صورت گیرد.

از قول مسدورس می‌گویند که دیکتاتوری نعلین از دیکتاتوری چکمه بدتر است. این بدان معنی است که دین، هنگامی که با امد دولت درآمیخت، بدجائی آن که سیاست را در خدمت خود بگیرد، خود به خدمت سیاست در می‌آید.

در ایران امروز بیستیم کسه وقتی ضرورت‌های سیاسی روزا بحاب کنند، دین حکومتی می‌شود تا بتواند خسود را با آن ضرورت‌ها تطبیق دهد، همه این تجا و زوتقا ولی که با دین می‌کنند، به نام " احکام ثانوی " صورت می‌گیرد، و در این کار چندان پیش می‌روند که احکام اولیه آن فراموش می‌شود، چنان که در ایران امروز شده است.

در ترکیه نیز در زمان امیراتوری عثمانی تا هدف‌ها دین بودیم، چرا که در " بساب عالی "، دین و دولت چنان درآمیختند بودند که تمیز آن دوا زیکدیگر ممکن نبود. آتا تورک با فرستادن دین بسبه مسجدها فقط جامعه مدنی ترک را نجابت نداد، دین را هم از فساد نجات داد. و امروز دین را در آرزوی رسیدن را از مسجدها به دأشکا هیا و ادا رات می‌آورند تا هم‌جا معه مدنی را فاسد کنند، هم‌دین را.

سکدیکر کرده خورد است، می‌توان گفت که سرنوشت همه جهان مطرح است که بدانشیم رژیم خمینی چه هست و چه نیست.



هم‌سنان عزیز! هر روز تلخ خبری نهفت مفاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شمارا در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد. ۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

هم‌بود که افکار عمومی جهان را سدجا بنی که به نام دین در ایران و برآیران می‌گذرد معطوف می‌سازد، ولی این راه با بد گفت که تها م تجا و زبه حقوق بشر به خرج رژیم می‌رود که دست کم به لفظ و به زبان برای آن حقوق ارزشی قائل باشد. رژیم خمینی از ازل متکرر آن است و بجاست که جویندگان آدم‌های میان‌شور و در رژیم‌نیران خوب به این واقعیت توجه کنند که در جستجوی چیزی هستند که وجود ندارد.

اگر این فقط اشتباهی در روشن بود، می‌شد نسبتاً آسان از آن گذشت، ولی سرنوشت سیاسی ملتی مطرح است، و چون در این روزگار، سرنوشت ملت‌ها به

دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی

ریگان در توفان خلیج فارس

بقیه از صفحه ۱

بین دو جلسه ادای سباحت دربار، ما برای "ایران گیت"، حمله به ناو "استارک" به آمریکا نشان دادیم. ریگان هم، سلما آنها را زکزند و دولت دورنداشتند و تنها در آمریکا جنوبی نیست که پای آمریکا میتوانند درگیری مسلحانه ای با شود.

آقای ریگان، با صدور دستور "آما ده باش بیشتر" به ناوگان آمریکا در خلیج (فارس) در مدینه مقابله با این وضع برآمد. ایالات متحده، بدین ترتیب، خطرات نظامی ناشی از حضور در منطقه را می پذیرد.

این قاطعیت، ناشی از خواسته استراتژیک اساسی و استکتن است، یعنی جلوگیری از بیروزی جمهوری اسلامی عراق که میتوانند در منطقه خلیج فارس برهم زنند. برای جلوگیری از چنین تهدیدی است که آمریکا تا کید کرد که مصمم است آزادی کشتیرانی را در آبهای خلیج (فارس) حفظ کند و حمایت است ناوگان خود را از آزادانه فروندنفت کس کوبیتی اعلام داشت.

شوری با پذیرش این کده نفتکش خود را در اختیار کوبیت بگذارد، در این راه از آمریکا سبقت گرفت. مسکو نیز دلائل خود را دارد: نخست جلوگیری از گسترش بنیادگرای سبیه با توجه به مرزهای طولانی شوری با ایران و سپس تحمیل خود به عنوان طرف معامله به کشورهای با دهای خلیج (فارس) و جلوگیری از هر نوع لغزش خارج از کنترل که میتواند کوششهای کوربا جفا را برای بسرفراری آرا متی در معرض خطر قرار دهد.

بدین ترتیب در آستانه قرار دادی احتمالی بر سر خلیج سلاح، دوا بر تسدوت به منظور دادا کردن رژیم تهران سسه پذیرش طرح از طریق مذاکره، به طور هماهنگ، به عمل سردا ختاند.

هیچ کشوری نیست که موفقیت این تلاشها را آرزو نکند، فقط با بدید آبا کا ختفید میتوانند قاطعیت خود را ادا مدهد. کنگره آمریکا از هم اکنون نگران خطرات ناشی از انگشت کردن در لانه زنبور است و ما بل است نظر خود را در باره موضوعی که میتوانند به مناقشه ای واقعی تبدیل شود، بیان کنند. آقای ریگان نیز در موقعیتی نیست که میتوانند در کشور خود به بسیج افکار عمومی بپردازد و ایران ممکن است به سرعت در مد محک زدن میزان قاطعیت "شیطان بزرگ" در آید.

به سال پیش سوزیه با موفقیت قاطعیت آمریکا را مورد آزمون قرار داد و توانست آمریکا را به احضار رتنگندان درباری خود از بیروت وادارد. بدینال "نصیه" عراقی، نا بدورنمای آزمایس قدرتی با ایران در افق بیدار میشود.

لوموند - ۲۵ مه ۱۹۸۷

تبریک عید وقتی شرقی با حضور مبارکشان می نوید از طرف جان ننا ربه حضور مبارکشان تقدیم فرمایید. ضمنا تبریک صمیمانه خود را به حضور مبارک و کلیه آن فامیل حلیل بدینوسیله تقدیم می دارم.

جان نثار - ابوالحسن اقبال آذر
اما تبریک تقدیمی با خط درشت با خط منکی عالی
به شب نشینی زندانیان بزم حسرت که نقل مجلسان دانه های زنجیر است
قدوی - ابوالحسن اقبال آذر
(اقبال السلطان)

دکتر مصدق جوانانک در دیده کرد. و سن هنوز هروقت این بیت را میخوانم و سینم می گریم (ما جسم قیافه روحانی اقبال السلطان). گرا و رشع سبوت است.

شب نشینی زندانیان بزم حسرت
که نقل مجلسان دانه های زنجیر است
فصلی از سخن اقبال آذر

از نکات قابل توجه فطری که در مقدمه زیر عنوان "در فایده دادگاه" آمده است، شرح ضعف و بیونی رئیس وقت است دیوان عالی کشور (علی هیئت) در برابر دادستانی ارتش است.

توضیح آنکه دکتر مصدق پس از اعلام حکم دادگاه هیدوی، ضمن اعتراض به رای خلاف قانون صادره از یک دادگاه غیر قانونی و بدون صلاحیت، با استناد ماده ۵۹ لایحه قانونی دادرسی ارتش مصوب ۱۵ فروردین ۱۳۳۲ - که احکام دادگاه فوق العاده را قابل رسیدگی قرجا می میداند، تقاضای فرجام کرده بود. و وکلای غیر نظامی او (بهرام مجدزاده - حسن صدر - علی شهیدزاده) مصرات موضوع را تعقیب می کردند.

ما، متعاقبا "نامه" وکلای نامبرده به رئیس دیوان عالی کشور، که معسرف فعل و انفعالات پشت پرده برای محروم کردن مصدق از استفاده از این حق قانونی اوست نقل خواهیم کرد.

اکنون به نقل بخشی از مقدمه که تا حدی تصویری از چرخه کم بردا دادگاه بدست میدهد میپردازیم:
ویژگیهای دودادگاه

از حیث وجوه اشتراک و وجوه اختلاف در هر دو دادگاه هیدوی فوق العاده نظامی و تجدید نظر نظامی که با یکدیگر مورد نظر قرار گیرد این بود که گردانندگان دادگاه در مد بودند به مقام حلیل و با

بقیه در صفحه ۱۱

برای انتصاب نخست وزیر مطرح میشود. مو، لف در پیوست صورت ریزو وضع تما بل مجلس از کا ببند اول قوام السلطنه در سال ۱۳۰۰ شمسی تا کا ببند دوم مصدق در سال ۱۳۳۱ شمسی را نقل میکند. و با وقتی موضوع حقوق پادشاه نسبت به عزل و نصب وزیران مطرح میگردد، متن اظهار نظر پروفور "رولن" - یکی از مشاوران و وکلای دولت ایران هنگام طرح دعوی دولت انگلیس علیه ایران در دادگاه هیبن المللی لاهه - و ترجمه فارسی آن نقل میشود.

در مقدمه، مو، لف ابتدا وقایع و اتفاقات بین با بیان محاکمه در دادگاه هیدوی آغاز و مقارن محاکمه در دادگاه تجدید نظر نظامی ما نند تجدید روابط با انگلستان - مقدمات بیا ده کردن کنسرسیوم - انتخابات مجلسین سنا و شورای ملی - را شرح می دهد.

در صفحات پیوست مقدمه نمونه های از عکس العمل های مردم و نیز مطالبوعات روز را که علیرغم اختناق حاکم به ایما و اشاره، رفتارنا بهنجا رژیم نسبت به مصدق و سرسپردگی دولت به قدرتهای خارجی را انتقاد می کنند، ارائه میدهد و نمونه های از نامه های تبریک نوروز ۱۳۳۲ را که مردم پنهانی و به طرق مختلف برای مصدق فرستادند و همچنین نامه های که در گوشه و کنار جهان در تجلیل از مقام مصدق و همدردی با او رسیده است، نقل می کنند. برای نمونه:

چا لپترین ویرا حساس ترین نامه ای بود مورخ ۲۲ اسفندماه ۱۳۳۲ از مسرحوم ابوالحسن خان - اقبال آذر معروف به اقبال السلطان موسیقیدان و خواننده معروف و خوشنام اهل آذربایجان که مورد احترام همه طبقات و مردم ایران خصوص مردم آذربایجان بود. او نامه ای را خطاب به فرزند دکتر مصدق به این شرح نگاشته:

۱۳۳۲/۱۲/۲۲

قربان حضور مبارک رکت کردم. پس از تقدیم عرض بندگی خاطر مبارک را تصدیق می دهم این چا گرا ابوالحسن اقبال آذر (اقبال السلطان سابق) که یکی از چاکران و جان نثاران جناب آقای دکتر مصدق ابوی گرام آن جناب و نابغه عظیم الشان بی نظیر این مملکت است ارا دتی خلل نا پذیر داشته و دارم و همین قدر عرض می کنم و قلم وزیا نمالکن است که بتوانم احساسات درونی خود را به رشته تحریر در آورم به هر تقدیر چون وسیله سدا شتم که تبریکات صمیمانه خود را در این اول سال جدید به پیشگاه مبارکشان تقدیم دارم به آن جناب توسل جسته و تضایع غری که عظم بیس از آن قاصر بود تهیه و تقدیم داشتم استدعا از حضور مبارک دارم این قطعه شعرا در را به نام

جلیل بزرگمهر، دو سال پس از انتشار کتاب مصدق در دادگاه هیدوی، موفق شد شرح محاکمه مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی را، بصورت کتاب دیگری، در یک جلد در ششم صفحه منتشر سازد.

تفاوت تالیف اخیر با کتاب گذشته از جهاتی قابل توجه است. اولاً در حالیکه بزرگمهر، در کتاب نخستین (محاکمه دکتر مصدق در دادگاه هیدوی نظامی)، به نقل صورت جلسه های با زبیری و محاکمه اکتفا کرده بود، در کتاب تازه، ضمن گزارش ۲۶ جلسه دادگاه به شرح و بسط جویا کم بر محاکمه بردا خت و بسیاری از فعل و انفعالات پشت پرده را که رژیم کودتا برای در مضیقه گذاشتن مصدق و به انجام رساندن این محاکمه، تمایزی بعمل آورده و خود مو، لف بعنوان وکیل مدافع متهم شاهد عینی آنها بوده، به صراحت بیان داشته است. بطوریکه می توان آنرا نه یک گزارش ساده محاکمه، بلکه تالیفی درخور استخادم مورخین نهضت ملی ایران به حساب آورد.

اهمیت دیگر کتاب در این است که جریان محاکمه مصدق در دادگاه هیدوی، قبل از کتاب نخستین بزرگمهر هم، کم و بیش، انتشار یافته بود. در حالیکه از شرح محاکمه در دادگاه تجدید نظر - از آنجا که در دوره استحکام نسبی رژیم کودتا و اختناق روز افزون (بهار ۱۳۳۲) انجام گرفت - جبر قابل ملاحظه ای منتشر نشده بود.

بزرگمهر در این باره مینویسد: در دادگاه تجدید نظر به منظور آنکه اسرار مگوی دادگاه تجدید نظر بر خلاف دادگاه هیدوی در بیرون منتشر نشود تصمیماتی گرفته بودند. این تصمیمات در انتشار جریان دادگاه در روزنامه ها اثر گذاشت. مطالب مربوط به جریان دادگاه به صورت فرمول در نهایت اختصار از دادستانی ارتش به جرایم تسلیم می شد. آنها هم مجبوره تبعیت بودند به عنوان مثال یک نمونه از آن:

جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی در ساعت ... روز مورخ ... به ریاست و دادستانی با حضور متهمان و وکلای مدافع آنان تشکیل گردید. صورت جلسه روز قبل قرائت و دادگاه شروع به رسیدگی نمود. ابتدا دکتر محمد مصدق اظهاراتی نمود، ترتیب آرموده بیاناتی در رد اظهارات دکتر مصدق اظهار نمود. جلسه به عنوان تنفس تعطیل و جلسه آتی به ساعت ... روز ... موکول گردید.

ما در این شماره به بررسی ترکیب کتاب اکتفا می کنیم و بررسی موضوعی را به شما ره های بعد موکول مینمایم. کتاب مشتمل است بر یک مقدمه طولانی و شرح ۲۶ جلسه محاکمه - از فروردین تا ۱۲۲ ر دیبهشت ۱۳۳۲ - و یک تکلمه تحت عنوان "حدیث با یانی".

در پایان مقدمه و همچنین پایان هر جلسه یا بخش کتاب، توضیحات یا مدارکی زیر عنوان "پیوست دربار" مسائلی که در جلسه عنوان شده، مندرج است.

فی المثل وقتی در یکی از جلسات مسئله ضرورت رای تمایل مجلس شورای ملی،

بقیه از صفحه ۱

" این اسمگذاری ها نشان از فرهنگسلی سنجی دارد و نتیجه اش اینست که میگویند و مینویسند آزادی، استقلال را بسزیمین کوبید... یا استقلال، آزادی را زمینان بدر کرد!"

آنچه نماینده مجلس شورای اسلامی به اشاره یادآور شده، یکی از مشکلات همیشگی و چاره ناپذیر حکومت ها بی از نوع جمهوری اسلامی است. وقتی حکومت استبدادی همه درها را برای اظهار حیات بروی مردم می بندد، مردم از پنجره فریاد میکنند. وقتی اجازه نمی دهند مردم بطور مستقیم حرفشان را بزنند مردم آنچه را در دل دارند بطور غیر مستقیم میگویند و ابتکارهای بی خرج میدهند که دستگا پلیسی و امنیتی از مقابل با آن عاجز میمانند.

هنگامی که دهها هزار تن تماشاگر فوتسال به تماشای یک مسابقه میروند و یکصد فریاد میزنند " آزادی بیروز است " رژیم چه میتواند بکند؟ ظاهر قضیه اینست که آنها کاری به سیاست ندارند و رندوتیم مورد علاقه خودشان را تحسین میکنند اما کیست که نداند این یک شعار سیاسی است؟ هم کسانی که فریاد میزنند میداند تند چه میگویند و هم حکومت میداند که آنها چه میخواهند بگویند.

آخوند بیسواد ای را که در شهری زیر سایه حمایت حاکم کما و بیای بی بهم رسا نیسه و مرجع رتق و فتق امور شده بود! هل شو بطنه آخوند ملاکشک لقب داده بودند. آخوند زندقا کمشکابت برده معاندین و مخالفین این لقب را اسباب استهزاء من قرار داده اند. حاکم فرمانی صادر کرد که از زمین پس هر کس جناب آخوند را ملاکشک خطاب کند محکوم به تعزیر و جریمه خواهد

وحشت از آزادی

قرار داد شدند، برای سربرگذاشتن با حکومت ونیش زدن به حاکم مثنوسل به همین شگردها میشدند. مثلا " زشقاقوت شمر و یزید در روی منبر طوری سخن می گفتند که کلاما" با طرز عمل حاکم یا حکام وقت قابل انطباق بود و شنونده بخوبی میدانست آن ناسزاها متوجه کیست ولی البته حکومت نمیتوانست جلوی روزه خوانی را بگیرد یا مردم را از لعنت فرستادن به شمر و یزید با زدا رد.

سعیدی سیرجانی در مجموعه یادداشتها و داستانهایی که با عنوان " آستین مرفع " منتشر شده است داستانی را در بنام " مثنی غلوم لعنتی ".

این مثنی غلوم، بنویسنده سعیدی: " از آن مخلوقات سربز و پروپر تحمل و آرا می بود که هر چند گاه بکبار، جوش جنون بسوسر وجودشان مسلط میشد و به حرکاتی دست میزدند که بکلی نا منظر و بی سابقه است. مثنی ما سید و نجا و پنج روز سال را با حنان آرا می پشت با تیل مغسازه قنادی سپری میکرد و سالی ده روز، به تعبیر خودش دیوانه عشق حبیبی میشد و همه عقده های فروخورده یک ساله را در دهه عا شورا بسرون می ریخت "...

سعیدی مینویسد: " مثنی غلوم ما در این ده روز یک پارچه آتش میشد. چهل پنجاه نفری بچه های یتیم با برهنه شهر را جمع میکرد، مقدار ری گاه گل بفرق آنها میمالید و خودش هم پیراهن عربی سیاهی میپوشید و شمشیر زنگ خورده ای در دست

شد. از آن پس دیگر کسی جرات نداشت ملاکشک به آخوند بگوید ولی مردم لقب تازه بی به آخوند دادند و می گفتند ملا نیات.

آخوند با زبانشکایت نزد حاکم رفت. حاکم گفت نیا ت که عیبی نداری. گفت بلی، ظاهرش عیبی ندارد ولی در حقیقت یعنی کشک!

دردی هم که وکیل مجلس آیت الله انگشت روی آن گذارده همین است. فریاد " درود بر آزا دی " و " آزادی پیروز است " برای هیچ حکومت جبار غدا آزادی کشی قابل تحمل نیست. ولی وقتی اسم تیم ورزشی را " آزادی " میگذارند مردم از فرسست استفاده میکنند و چیزی را که از ترس دزدخیمان در خانه خودشان نمیتوانند بگویند بی هراس در کوچه و خیابان و در وسط میدان فریاد میزنند.

یک وقتی همین دره سرا حکومت آیت الله با سیگار فروش ها پیدا کرده بود که به بهانه کمبود سیگار " آزادی " و به سیگار آمدن سیگار مرغوبی بنام " تبر بخش درشت مینوشتند: " آزادی نداریم... تبر موجود است!"

آخوندها چون خودشان اهل بخیه اند تاء شیر این قبیل ابتکار را در دوزخ مبارزه منگی بخوبی می شناسند و می دانند راه مقابله با چنین شگردها بی آسان نیست.

در دورانی که آخوندها دستشان از قدرت کوتاه بود و با اصطلاح در " آپوزیسیون "

وحشت آخوند از ارتش

بقیه از صفحه ۱

و مهمترین جا نیز هست، زیرا محل تجمعی است که اسلحه نیز در دسترس آن است. در لایحه " نامبرده دایره عقیدتی - سیاسی ارتش، اداره حفاظت متقابل دایره عقیدتی - سیاسی را، و هر دو نهاد نامبرده ارتش را، زیر انگرانی بزرگ و امنی رژیم تهران، بویژه از نیروهای مسلح، این است که توطئه ای در آن روی دهد. بنا بر این پیشا پیش به چاره اندیشی پرداخته است که اگر توطئه ای روی دهد چه کند.

دایره عقیدتی-سیاسی، که رویه سالی آن در هریک از نیروها، زمین کسانی که در حوزه های علمیه به اصطلاح " سطح " را تمام کرده باشند، انتخاب می شوند، وظیفه ادغام ایدئولوژیک ارتش را در نظام اسلامی دارند، حال آنکه اداره حفاظت مسئول کنترل سیاسی ارتش است و رئیس آن الزاما " نیاید آخوند باشد.

برای نخستین بار در طرح سازمانی یک نهاد در جمهوری اسلامی، اقلیت های مذهبی را، حتی آنان را که صاحب کتاب هستند از سوی جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده اند، از نیروهای مسلح کنار گذاشته اند. در ماده ۲۹ این طرح، در

رنگ باشند. داوطلبان استخدام در کادرنا بت و بیمانی ارتش نه تنها نباید در گروه های سیاسی غیرا نونی یا الحادی سابقه عضویت داشته باشند، بلکه از عضویت در حزب و گروه های سیاسی برسمیت شناخته شده نیز منع شده اند.

رژیم تهران فقط نگران انتشار عقاید سیاسی مخالف در نیروهای مسلح نیست، از انتشار هر عقیده سیاسی، حتی آنهایی که در رژیم تحمل می شوند، در نیروهای مسلح بیعتا کاست.

مقررات استخدام در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، هر چه بیشتر بسط پیدا می کنند، از باب کنترل سختگیرانه تر می شود. مسلمان بودن و عضویت نداشتن در گروه های سیاسی، چه موافق و چه مخالف، اگر چه شرط لازم است، ولی کافی نیست. بلکه هیأتی مرکب از مسئولان عقیدتی - سیاسی و حفاظت، درجه خلوص سیاسی و عقیدتی داوطلبان استخدام را می سنجند و آنگاه تصمیم می گیرند.

در ماده ۲۹ تبصره ۳، در این باره آمده است: " در ستاد مشترک وزارت دفاع و نیروهای ده گانه هیأتی مرکب از بالاترین مسئولین عقیدتی - سیاسی و حفاظت اطلاعات و پرسنلی هریک از سازمانهای فوق برای گزینش پرسنل جهت استخدام تشکیل می گردد. " فکسر

" شرایط عمومی استخدام " آمده است که متدین بودن به دین اسلام یکی از شرایط عضویت است، البته در تبصره ای آمده است که " اقلیت های دینی " شناخته شده در قانون اساسی که تا تاریخ تصویب این قانون استخدام شده اند، می توانند به خدمت ادا مدهند. ولی نیازی به تاء کید نیست که این برای نخستین بار است که در دولت، دین عملا " به صورت وسیله ای برای اعمال تبعیض در آمده است. کلیمیان و زرتشتیان و مسیحیان، دیگر رسما " وعملا " به نیروهای مسلح ایران راه ندارند. اگر این تبعیض نیست، پس زمامداران رژیم تهران برای ما مشخص کنند که تبعیض چیست. امروز ایران بیان پیروا دنیا ن شناخته شده غیرا سلامی را از نیروهای مسلح کنار گذاشته اند. فردا آنان را از همه اداره رات و شرکت های دولتی کنار خواهند گذاشت. و اگر کاربر همین منوال پیش رود، از " اهل ذمه " جزیه هم خواهند خواست.

ولی کار به همینجا پایان نمی گیرد: برای آن که ادغام ایدئولوژیک نیروهای مسلح در رژیم هر چه آسانتر صورت گیرد، باید افراد آن از حیث سیاسی نیز بی-

میگرفت و با تفاق بجه ها، پیشا پیش دست سینه زنان را می افتاد و زد و کوب چسه مانده به محل روزه خوانی، با صدای که بی شایسته به صورت سراقیل نبودند سره میزد. های مردم بربیزید لعنت... و جمعیت چند هزار نفری سرا سیمه زجا می جهید و یکصد جوان میدادند: بیش باد و کم مباد... فریاد میزد: های مردم! بر شمر لعنت... و جمعیت سودا زده همصد میخروشیدند که: بیش باد و کم مباد!

این فریادهای لعنت، همانطور که نویسنده شیرین سخن سیرجانی اشاره کرده است عقده های یک ساله انباشته شده در دل های مردم بود که بطور عادی فرصت و جرات آنها را نداشتند ولی عزاداری دهه عا شورا بهانه ای بدستشان میداد تا علنا " و با فریاد و خروش، منتهی بطور غیر مستقیم، با نشان اختناق و ظلم و سرباز را لعنت کنند.

رژیم آخوندها از چند سال پیش برای اینکه مردم نتوانند در دهه عا شورا از فرصت استفاده کنند و فریادی را که در دل دارند در قالب نوحه ها و شعار های سینه زنی بر زبان بیاورند، دستور داده اند دستهای سینه زان فقط نوحه های رادم بگیرند که قبلا " به تصویب کمیته مخصوص رسیده باشد. با اینحال، زبان مردم را نه با سانسور نوحه های سینه زنی میتوان بست و نه با تعویض اسم با شگامهای ورزشی. مردم، بوقت خود و با ابتکار غافلگیر کننده، راه فریاد زدن را پیدا میکنند...

توضیح - متذکر می شویم که مقالات همکار ما، سعید رضوانی، ربطی به تیمسار سر لشکر سعید رضوانی ندارد و تنها یک تشابه اسمی است.

نکنید که در این هیأت ها مرحله آخر استخدام صورت می پذیرد. زیرا در دنباله همین تبصره آمده است: " هیأت مرکزی گزینش مرکب از رئیس ستاد مشترک، وزیر دفاع، مسئول سازمان عقیدتی - سیاسی و مسئول سازمان حفاظت اطلاعات تشکیل و بر کار هیأت های فوق نظارت می نماید. "

خوان آخرفهتخوان گزینش که با پسان می گیرد، وظیفه اداره حفاظت، تازه آغاز می گردد. اداره حفاظت وظیفه دارد توطئه ها و فعالیت های براندازی را کشف کند و به وزارت اطلاعات خبر دهد. اگر اداره حفاظت در یافت، یعنی استنباط کرده کسی در ارتش مشغول فعالیت سیاسی است (در رژیم که دین آن عین سیاست و سیاست آن عین دین است) یا کمکاری و کار شکنی می کند، بی درنگ با یدموارد را به اطلاع برساند. اما نقطه اوج این بدبینی رژیم به ارتش در تبصره ۳ ماده ۶ لایحه مندرج است. در این تبصره چنین آمده است: " رئیس سازمان حفاظت اطلاعات موظف است در موارد زیر و نیز خرابکارهای مهم، دادستان کل کشور و سرمانده کل سپاه پاسداران را سریعا " در جریان بگذارد... " و این تقسیم وظایف در تبصره برای آن است که دادستان احکام اعدام را صادر کند و فرمانده سپاه پاسداران آن را به اجرا در آورد.



از دوشنبه ۲۱ اردی بهشت تا دوشنبه ۴ خرداد ۱۳۶۴

دوشنبه ۲۱ اردی بهشت

ریچا ردمورفی معاون وزارت امور خارجه آمریکا در چارچوب سفر به کشورهای عرب خلیج فارس دیروز وارد بغداد شد. وی در بغداد با ظواهری درخشان با ایران و پایتخت آن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق به گواهی های مستند دست میزند. ژنرال ریچا ردمورفی که یکی از نمایندگان اصلی ماجرای "ایران گیت" فاش ساخت که در مهرماه ۱۳۵۷ سال سه تن از مقامات مسئول جمهوری اسلامی که یکی از آنها به هاشمی رفسنجانی بسیار نزدیک است، برای پارادای مذاکرات محرمانه وارد واشنگتن شدند و با نمایندگان رئیس جمهوری آمریکا از جمله خود وی و نماینده سازمان سیا دیدار کردند.

سه شنبه ۲۲ اردی بهشت

ایرانی ها اعلام کرده حکم دادگاه هلاسه ۴۵۴ میلیون دلار باقیمانده از وثیقه جمهوری اسلامی نزد خزانه داری آمریکا را فردا به رژیم تهران مسترد خواهد کرد. هنوز ۶۶ میلیون دلار وثیقه برای تامین خسارات احتمالی شرکت های آمریکا نزد خزانه داری آمریکا باقی است. در جلسه با بررسی تلویزیونی کمیسیون کنگره آمریکا فاش شد که اسرائیل علاوه بر اسلحه به جمهوری اسلامی مانع آلات حفاری و دیگر وسائل منابع نفت می فروخت.

چهارشنبه ۲۳ اردی بهشت

عراق صبح امروز با لاینگ های نفت اصعبان و تبریز را بمباران کرد. عراق

همچنین اعلام کرده که اردوگاه های نظامی جلدیان، پاره و شوشتر، یک سکوی پرتاب موشک های هاوک در تبریز و یک نفتکش را در سواحل ایران بمباران کرده است.

دولت صردن در حفظ منافع جمهوری اسلامی را در قاهره بست و به مسئول آن محمود مهتدی هفت روز فرصت داده که خاک آن کشور را ترک کند.

پنجشنبه ۲۴ اردی بهشت

سختگوی نظامی عراق، گزارشی از تهران را مبنی بر وقوع شورش در کردستان عراق تکذیب کرد.

جمعه ۲۵ اردی بهشت

منابع سازمان ملل متحد اعلام کردند که پنج قدرت بزرگ آمریکا، شوروی، چین، فرانسه و انگلستان، در هفته جاری محرمانه بر سر اولین مرحله طرح دو مرحله ای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق به توافق رسیدند. بنا به مرحله دوم طرح چنانچه جمهوری اسلامی به پیشنهادش و آغاز مذاکرات نن درندهد، از دریا فت جنگ افزا محروم خواهد شد.

عراق اعلام کرد صبح روز تاء سیاست حوزه نفتی اهواز را بمباران کرده است.

موسوی اردبیلی در نماز جمعه تهران اعلام کرد جمهوری اسلامی اگر در حمله به کشتی های کویته تردید کند، مطمئنا در حمله به کشتی های آمریکایی کوچکترین تردیدی بخود راه نخواهد داد.

ریچا ردمورفی در پایان دیدار خود از کشورهای عربی، ضمن انتقاد از جنگ طلبی جمهوری اسلامی، اعلام کرد: آمریکا و شوروی طرح مشترکی را بررسی میکنند که بر اساس آن جمهوری اسلامی را وادارند با عراق صلح کند.

یکشنبه ۲۷ اردی بهشت ۱۳۶۴

وزارت خارجه جمهوری اسلامی از این که شورای امنیت سازمان ملل در بیانیه اخیر خود صریحا "عراق را بخاطر استفاده از سلاح های شیمیایی محکوم

نکرده است به شدت اعتراض کرد و تهدید کرد که به نوبه خود متوسل به سلاح های شیمیایی خواهد شد.

به گزارش خبرگزاری تاس، یک نفتکش ۳۸۷۹۲ تنی شوروی در ۳۵ کیلومتری سواحل کویته برای تریب خوردن با مین شدت آسیب دید.

مجلس شورای اسلامی در حضور و با موافقت اعضای شورای نگهبان تصویب کرد که رسیدگی به اختلافات مالی ایران و فرانسه به یک مرجع داور بین المللی - احتمالا "اطاق بازرگانی سوئیس" واگذار شود.

یک جنگنده عراقی از روی اشتباه یک ناوشکن آمریکا را بمباران نام "استارک" در خلیج فارس هدف موشک قرار داد. در این حادثه ۳۷ تن از سرنشینان کشتی به قتل رسیدند.

دوشنبه ۲۸ اردی بهشت

مدا حسین رئیس جمهوری عراق، از حمله به ناوشکن "استارک" به شدت ابراز تاء سفردوتا کیدورزید که این حمله به اشتباه صورت گرفته است. در این حال ریگان به ناوشکن آمریکا در خلیج فارس دستور آمد تا به باش بیشتر داد.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ارتش حسین فردوست بر اثر ششگانه قلبی در سن ۶۸ سالگی درگذشت.

ریچا ردمورفی اعلام کرد برزیدست ریگان مصمم است علیه حمله به ناوشکن "استارک"، از نفتکشهای کویته در برابر حمله های جمهوری اسلامی حمایت کند.

سه شنبه ۲۹ اردی بهشت

ملک فهد پادشاه عربستان سعودی در مصاحبه ای با روزنامه کسویتنی القیس اظهار داشت: از قرآن چنین برمی آید که جنگ جمهوری اسلامی و عراق به پایان خود نزدیک میشود. چهارشنبه ۳۰ اردی بهشت

وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد، با وجود حادثه ناوشکن "استارک" دولت آمریکا سعی دارد تماس های خود را با عراق مستحکم تر و عمیق تر سازد. رونالد ریگان نیز در مصاحبه با روزنامه القیس،

ملایمت فراوانی نسبت به عراق از خود نشان داد.

پنجشنبه ۳۱ اردی بهشت

هواییمای عراقی یک واحد منعمتی را در نزدیکی اهواز بمباران کردند.

به گزارش رادویو بی بی سی، آمریکا مذاکراتی را با انگلیس و فرانسه آغاز کرده است که برای پایان دادن به جنگ خلیج فارس با آمریکا همکاری کنند و از فروش اسلحه به جمهوری اسلامی بپرهیزند. واشنگتن از مکتونیزخواست است با خودداری از تحویل اسلحه به عراق بر متحدان خود فشار بیاورد که از فروش اسلحه به طرفین جنگ خودداری کنند.

شنبه ۲ خرداد

به نوشته فرا نیگورتر آنکمانه هفت کشتی جنگی آمریکا طی عزم دریایی عمان شدند.

یکشنبه ۳ خرداد

جمهوری اسلامی به آمریکا و شوروی هشدار داده که هر چه زودتر آبهای خلیج فارس را ترک گویند زیرا جمهوری اسلامی آماده هرگونه مقابله با ابرقدرت است. ژنرال غازی کتشان رئیس سازمان اطلاعات نظامی سوریه در لبنان، در مصاحبه با فیگاروما کا زین گفت: لیبی یکی دوتن از گرگانهای فرانسوی را خریده است تا بتواند سیاست فرانسه در چادرایوشا ریگذازد.

حمید مادتقی یکی از مقامات اعزامی رژیم تهران در سوریه و ولایتنا از زیگ سو، قصد جان سالم بدر بردن و سی را سندها ش به قتل رسید.

دوشنبه ۴ خرداد

وزیر دفاع آمریکا با دیدگر اعلام کرد آمریکا مصمم است آزادی کشتیرانی را در خلیج فارس با تمام امکانات حفظ کند ولی وارد جنگ جمهوری اسلامی و عراق نخواهد شد.

تاس، تصمیم آمریکا را در برابر حمایت از نفتکشهای کویته "فوق العاده خطرناک" توصیف کرد.

رجائی خراسانی سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل، اعلام کرد جمهوری اسلامی اگر بخواند علیه بمباران آمریکا به نفتکشهای کویته حمله خواهد کرد.



بیاد آید آن لعبت جینیم
کند خاک در هم خود بینیم
بدانم که دستی که برداشتم
بنیروی خود بر نیفر اشم
نهما حیدلان دست بر می کنند
که سر برشته ز غیب در می کنند
در خیر با زست و طاعت، ولیک
نه هر کس توانا است بر فعل نیک
همین است مانع که در بارگاه
نشان بندن جز به فرسان شاه
کلید قدر نیست در دست کس
توانای مطلق خداست و بس
پس ای مردی بینه بر او راست
توان نیست مدت خداوند راست
در پایان داستان، سعدی بنا بر عقیده خویشی به خوانندگان می گوید که اگر بر او راست می روند این تقدیر خداوندی است که ایشان را نیکو نهاد فریده و بر او خیر داده است و از این روی باید از بس توفیق و این رستگاری شکرگزار باشند و داستان اگر چه زیبا و بسیار فصیح و بلیغ است با حقایق تاریخی مربوط به سومات و متقی نمی دهد و به نظر آمانه نمی نماید.

تبلخ به نفع محمود و کشورگشایی های او چندان کار ساز و موثر و عمیق بوده که دوفتن بعد، شیخ علیار، شاه ارواسته ای که گوید: به عمر خویش مدح کس نگفتم / ذری از بهر دنیا من نسفتم (والیگه سرادش ستایشگری در برابر گرفتن طلع و دستمزد بوده است ورنه

بقیه در صفحه ۱۰

برهنه سد از روی من سربار
که شکست (رسوایی و عیب) بود بخت بر روی کار
بتا زید و من در پیش تو اکت
نگونی بیجا می در انداختم
که دانستم از زنده آن بزمین
بیانده، کندسی در خون من
بسنده که از من بر آید دمار
مادا که از من کنم آشکار
جو از کار مفسد خبر یافتی
زدست من سر او را حور یافتی
که گرزنده اش مانی، آن بی هنر
نخواهد ترا زندگانی دگر
نما من بکنم سنگ آن غیبت
که از مرده دیگر نیاید حدیث
خودیدم که غوغایی انگیختم
رها کردم آن بوم و بگریختم
چو اندر ایستانی آتش زدی
زیر آن پیر هیزا گریخردی
مکش بعه ما را سردم گزای
جوگشتی در آن خانه دیگر میای
در او را قی سعدی چنین پند نیست
که چون بای دیوار گندی، مایست
به هندی آدم بعد از آن رستخیز
وز آن جا به راه یمن تا حجاز (= حجاز)
فرج یافتیم بعد از آن بندها
هنوز به کوس است آن بندها
یکی آنکه هر که که دست نیاز
سر آرم بدرگاو دانای راز

بقیه از صفحه ۶

سعدی و بیت خانه سومات

زمانی به سالوس (ریا) کریان سدم
که من زانچه گفتم بنیمان سدم
بگریه دل کافران کرد میل
عجب نیست سنگ اریگر در دبه میل
دویدند خدمت کنان سوی من
به عزت گرفتند بسا زوی من
سدم عذر گویان بر نفسی عاج
بگری زرقوت (= زرقوبی شده) بر تخت ساج
بک را یکی بوسه دادم بدست
که لعنت بر او باد و بر بست پرست
به تقلید کافر سدم روز چسند
بزمین سدم در مقالات زند
خودیدم که در دیر گشتم امین
نگنجیدم از خرمی در زمین
در دیر محکم بیستم شیخی
دویدم جب و راست خون عقربی
نگه کردم از زیر تخت وز بیبر
یکی برده دیدم مکلل (= آراسته) بس زر
بس برده مطرانی (= کشی) آدرپرست
مجاور سر پرست نی بدست
به فورم در آن حال معلوم شد
خود او دکاهن بر او موم سدم
که ناچار خون در کند ریمان
بر آردم دست فریاد خوان

مجاهدین روز شنبه

بقیه از صفحه ۱

علت اینکه داستان ذیل بنام مجاهدین روز شنبه نگاشته شده اینست که در روز شنبه جنگ میان مشروطه خواهان و مستبدین با فتح مشروطه طلبان خاتمه یافت و تهران بلکه ایران بدست قاتلین ملی افتاد، همان روز صدها نفر از افرادی که در جنگ شرکت نداشتند و در خانه های خود مخفی بودند و بعضی از آنها هم از مستبدین بودند به محض شنیدن خبر فتح مشروطه خواهان و قرا محمد علی شاه زور را بر آنها بیرون آورده خود را چون مجاهدین ملی مسلح و ملیس نموده و بنای خودنمایی و اظهار رشادت گذاشته و از فداکاری خود در جنگ داستانها را برای بیعت دولتی بزرگی عده ای از آنها رسوا شدند و بنام مجاهدین روز شنبه معروف گشتند.

محسن خان نیکانم جوانی بود از ادبخواه و بهر زبیر سرافرازان و راسته و در شجاعت و شایستگی و پاکیزگی نیت سر بسطیده جوانان دمکرات محبوب می شد در جنگهای ما زنده ماندن شجاعتها از خود نشان داد و در دستگیری و کمک مستعدان سستی بسیار کرد.

پس از تشکیل حزب دمکرات در ایران که در آن زمان بنام انقلابیون خوانده می شدند در آن حزب عضویت یافت و سپس به وسیله نگاشته این تاریخ و اردو را نشانده روی که به ریاست صاحبمنصبان سوئدی تاه سبب شده بود، کردید و پس از جنگی برای برتر گردن امنیت لرستان به طرف ان سا مان رهسپار گشت.

پس از آنکه جنگ میان زاندا رهبا و متمدن شروع شود چون خطر احمق می دانست، وصیت کرد که هر گاه در جنگ کشته شود تمام مالک او را فروخته صرف با ختمان مقبره شهیدان آزادی و خطیب بلند پایه ملی سید جمال الدین و عظیم که در سرور دیده مر محمد علی شاه دست امیر افخم همدانی شهید شده بودند بنام بدبختانه همه نظوری که پیش بینی کرده بود در جنگهای لرستان شهید شد و سواران ندگان شش به وصیت او عمل کردند و مقبره سید جمال الدین را بنیان نهادند.

محسن خان برای نگاشته و عمارت دولت که یکی از آزاد مردان بود و سواران محسن خان دوست و همدرد در جنگها و انقلابات همدومیا ربودند، داستان شگفت آوری که رفتار و کردار مردمان درباری آن روز را به وجه احسن نشان می دهد حکایت کرد که من عیناً در اینجا نقل می کنم.

محسن خان گفت:

عمومی مرا می شناسید که یکی از رجال دوره استبداد و مردان معروف مشروطه امروز است و فعلاً مقام مهمی در حکومت ملی بدست آورده است. در طلوع مشروطیت او عقیده مند بود و می گفت که این سروردها با پاره و ساسی نداد و این با زبیر از خودها برای منفعت خود فراهم کرده اند و پس از مختصر بولی که از طرف دولت به آنها داده شود یا نخواستند.

ولی همینکه مشروطیت رسمیت پیدا کرد و مجلس شورای ملی تاسیس شد و نهضت های آزادیخواهی در همه جا به پا گشت و با دستان مشروطیت تن در داده دولت های بزرگ مشروطیت ایران را به رسمیت شناختند به خطای خود اقرار کردند چون سایر رجال دولت به مجلس رفتند و در طرفداری مشروطیت قسم یاد کردند و در موقع ادای قسم اشکی هم ریختند و پس از چند روز یکی از انجمن های مهم ملی عضویت یافت و با سران آزادیخواه بنای آمدوش را گذارند و در مجالس و محافل از منافع حکومت ملی و قانون سخن می رانند و از اظهار رتق و زنجیر استبداد خودداری نمی کردند و در همان حال اکثر "به دربار می رفت و مثل پیش خود را به شاه و درباریان نزدیک و مقرب می ساخت".

پس از آنکه بساط مشروطیت برپا شد و عموجان که این دستگاه نوین را یکسره برپا داشتند می دانستند که محکف با غشاه شده و بعد از جنگی به مقام مهمی نائل گشت و دیگر کلمه ای از مشروطیت و حکومت ملی حتی با نزدیکترین دوستان و بستگان خود به میان نمی آورد. (....)

همین که از تشکیل قشون ملی درگیلان و صفهان اطلاع یافت و از پیشرفت مجاهدین آذربایجان آگاه می پید کرد و از تصمیم مقامات روحانی نجف در برابر انداختن استبداد مطلع شد پیش از پیش در مقام چاره جویی برآمد. (....)

عمو جان یا به گفته مرحوم محسن خان، خان عمو، به همان میزان که نهضت ملی در ایران را منتهی پیدای می کرد و پیشرفت می نمود از آموخته های درباری و مستبدین می کاست و در استقامت مناسبات خود را کز ملی چنانچه خواهیم دید کوشش می نمود. (....)

چون می دانست که مشروطه خواه هضم و با مشروطه طلبانی که در حضرت عبدالعظیم متحن هستند آموخته دارم یک روز مرا احضار کردند و گفتند فرزند عزیزم کار ما خیلی مشکل شده است و طوفانی مهلک به طرف ما می آید تو با یک کوشش کنی و اعتماد مشروطه طلبان را نسبت به عین جلب کنی سپس مبلغی پول به من داد و گفت محرمانه با آقای ... ملاقات کن و این پول را به ایشان بده و به ایشان اطمینان بده که من از تصمیم قلبی با مشروطه خواهان آزادیخواهان موافق هستم و بودن من در دربار به نفع آنها است و تا حال هم موفق شده ام خدمات سودمندی برای موفقیت آنان انجام دهم. من چون عمو جان را خسوس می شناختم بدون آنکه اظهار نظری بکنم، منظور او را به وجه حسن انجام دادم و به امید آنکه شاید اطلاعات مفیدی برای مشروطه خواهان از او بدست آوردم رابطه ما بین او و مستبدین شدم.

به میزانی که مشروطه طلبان نیشرفت می کردند عمو جان نرفت و آموخته های با غشاه کمی کرد و کوشش می کرد در رشته ارتباط خود را با مشروطه طلبان محکمتر کند و در اینکار هم تا آنجایی که من وارد بودم تا حدی کامیاب شده بود. (....)

یک روز پیش از آنکه مجاهدین مشروطه خواه وارد تهران شوند عمو جان همراست خود را با صورت اسامی بیست و پنج نفر از جوانان خانواده و نوکرهای قدیمی مورداطمینان را به من داد و گفت هر چه زودتر آنها را در تبریزی که بنام دیوانخانه خوانده می شد حاضر کنم.

عمو جان به علاوه کبرین و مقام مهمی که در دستگاه دولت داشت سمت پداری نسبت به ما داشت و اطاعت او را برای همه ما حتمی و واجب بود.

من بدون فوت وقت موفق شدم که بیست و یک نفر از افرادی را که گفته بود تا سه ساعت از شب رفته حاضر کنم. پس بزرگش که سمت بیستگاری بدر داشت به ما اطلاع داد که آنها را فرموده اند که شما شب را در اینجا بمانید تا فردا صبح دستوراتی که در نظر دارد به شما بدهد.

شب آن روز ما با صدای توب و تشنگی از خواب بیدار شدیم و معلوم شد همان شب قشون مشروطه طلب وارد تهران شده و جنگ در میان آنها و قشون استبداد در گرفته است. هنوز آفتاب نرزه بود که عمو جان نوحشت زده وارد خانه شد و مرداد که ما بطور منظم در خیابان وسط باغ صف بکشم.

پس از آنکه با حال تاه سف و نحیر دقیقه ای چند قدم زدیم و با وحشت و رنگ بریده به صدای توبسپا گوش می دادیم و چیزی آهسته که ما نمی توانستیم بشنویم زیر لب می گفتند: "بیشتر در در جلوی صف ما ایستاد و پس از آنکه وضع و شکل ما را از نظر گذرانیدید یک حال تاه تراه و رودای محزونی که تا حال از او ندیده بودم چنین گفت: فرزندان من این صدای مرگبار را می شنوید و این طوفان بدبختی که ما را احاطه کرده است می بینید و البته خطر بزرگی که من و شما را که عیای بدن من هستنید تهدید می کند کسی می کشید و چون جوانید و تجربه ندارید و با پواسه اطمینانی که به من دارید که همیشه حافظ و حامی شما بوده ام تا اینده ای در دل راه نداده ام به پیریان نجات از مهلکه فکری نگردانید. حق هم با شما است زیرا همیشه تقدیرات شما بسته به سرنوشت من بوده است و من باید شما را به راهی که صواب و صلاح است وسعت شما در آن است هدایت کنم و شما هم با ایمان و اطمینان کاملاً از دستورات نشسته من پیروی کنید. (....)

سپس چنین گفت: عزیزان من این دو گروه که دستهای بنا مشروطه طلب و دستهای بنا مستبدینا به برست در مقابل هم ایستاده و با بیرحمی خون بکشد کرا می ریزند مقصود و منظوری جز ایستادن و قاتل شدن و حکومت کردن ندارند. مستبدین کوشش می کنند سلطنت چندین هزار ساله خود را حفظ کنند و مشروطه طلبان سعی می کنند قدرت را از دست آنها گرفته خود بر سلطنت حکمرانی کنند پس انسان عاقل نباید خود را برای این دو انگان در مهلکه اندازد و با تجربه و خرد با بداری که کسادت و کامیابی را در بر دارد پدید کند.

با این بیان عمو جان، حیرت بی نظیری به همه ما دست داد زیرا در همان موقع که عمو جان مشغول صحبت بود و از صلح و سلامت سخن می گفت، نوکرهایش مقدار کمی لباس متحدالشکل و تشنگ و فشنک از زیر زمین بیرون آورده در مقابل صف ما می ایستادند.

سپس چنین گفت: من در تمام دوره زندگانیم چه در زمان شاه شهید و چه در دوره ترک با از مظنرا ندین شاه و هرج و مرج مشروطه منافع و مقاصد خود را ندیده ام که شاعر عزیزان هستند حفظ کرده ام و هیچوقت گول این فتنه های بی مغزویی منی را که این دو گروه را خود قرار داده و به جان یکدیگر افتاده اند نخورده ام و معتقد بوده ام که انسان عاقل کسی است که از هر پیش آمدی به نفع خودش استفاذه کند و با هر طرفی که حکومت و قدرت در دست دارد سازش کند و در میان او مان و کمارانسی زندگانی کند. (....)

تصور کنید که آنچه را که بشما گفتم عقیده شخصی من است شما عقاید دنیا هم همین عقیده را دارند و حتی دین مبین اسلام که همه ما از آن پیروی می کنیم و به آن معتقد هستیم همین اندوز را به مسلمانان می دهد و آنها را به پیروی از کسانی که شاه هدف و پیروزی را در بر گرفته اند توصیه می فرماید و ما را به پیروی از حدیث شریف "الحق لمن غلب" هدایت می فرماید و من که یکی از پیرو اسلام هستم همیشه از این دستور خودمندانسه پیروی کرده ام و در نتیجه در تمام مراحل زندگانی کامیاب شده ام.

سپس چون کسی که در اندیشه عمیقی فرورفته با شکلام خود را قطع کرده و دستها را به کمزریه ساری و رفتن را گذارد و با یک تسمی که آثار رتق و ریشی طنت از او ظاهر بود چنین گفت: ولی عیب کار در این نیست که مسلمانان بتوانیم پیش بینی کنیم که کدام یک از این دو دسته قاتل و غایب خواهد شد و دیگری را از میان خواهد برد تا پیش از آنکه کار را زکار بگذرد خود را به آنها نزدیک کرده و از آن بعد کلاه به دست بیاوریم و از میوه فتح و ظفر برخوردار شویم. (....)

سپس به پیش رو کرده گفت: دستوراتی که به تو داده ام بدون غفلت انجام دهید و کسی که مورداطمینان نیاشد به خاتمه راه ندهید.

بنا بر دستور عمومی بزرگوار همه ما لباس متحدالشکل

که شبیه به لباس نظامیان بود در بر کردیم و قطار رفتن به کمر بسته تفنگهای سه تیر را بردوش گرفته به مشق پرداختیم.

ولی چیزی که موجب حیرت همه ما شد این بود که به جای یک کلاه و کلاه از نوع مختلف برای ما حاضر کرده بودند و بجای یک بیرق عده ای بیرق سرخ که علامت انقلاب بود و بیرق سفید در دسترس ما گذاشته بودند. کلاههای که برای ما تهیه کرده بودند تسمی از کلاههای مجاهدین ملی که از پوست سیاه پیرپشم که رشته های آن قسمتی از صورت و گردن را می پوشانید و کلاههای نمدی معروف به کلاه صنایع حضرتی که جمعی از اربابش طرفدار استبداد به ریاست صنایع حضرت بوسرمی گذاردند و خود را فدایان محمد علی شاه می خواندند، بود.

عمرها ن روز عمو جان هم برای ما دیدن ما از اندرون دیدیم و ناگهان آموخته ها ما را با دیده تحسین از نظر گذرانند و تذکراتی چند برای رفع تقاضای ما دادند از جمله گفت که سعی کنید لباسهایی که در بر کرده اید پسندیدنی و فرسوده شود و چون موقع جنگ وجدال است از شایسته ریش و آرایش سر و صورت خودداری کنید. سپس به من رو کرده گفت فرزند اگر ممکن است یک کوفت خورده ای که به خاتمه بیاورید. (....)

روز سوم پیش از ظهر جا سوا ن عمو جان یکی بعد از دیگری خیر آوردند که قشون مشروطه خواهان فاتح شدند و محمد علی شاه به سفارت روسیه پناهنده شد و جنگ به نفع آزادیخواهان خاتمه یافت.

ما بنا بر تعلیماتی که عمو جان داده بود سر تا پا مسلح شده کلاههای صنایع حضرتی را سوزانیده کلاههای مجاهدین را بر سر گذاشته سر و صورت و لباسهای خود را خاک آلوده کرده دست و سر و صورت بعضی را چون مجروحین جنگ سوار بیچی نموده لباسهای بعضی را با خون بوقلمون و مرغیایی که در سر و طوله بودند رنگین نموده برای اخذ دستور عمو جان در خیابان دیوانخانه صف کشیدیم.

ما عتی نکشید که سرده در اندرون بالافزوت و عمو جان که تا ساعتی پیش در لباس را حتی ترمه در روی نیمکت استراحت می کرد لباس مخصوص سر و روغ یک محاهدی که از میدان جنگ بیرون آمده در مقابل ما ظاهر شد و همگی را غرق در خنده و تشویق کرد. عمو جان هم لباس متحدالشکل در بر کرده و کلاه بزرگی از پوست گاو در کنار آن سوار می شد بر سر گذاشته و در وقت فشنک بر کمر و گردنش بسته و چکمه های خود را گل آلود کرده و چون جنگجویان قرون وسطی یا مردی که پس از پیروزی خود را نبرد چند روز جنگی را به پایان رسانیده در مقابل صف ما قرار گرفت.

بنا به دستور عمو جان همه ما با تمام نیرو و قوتی که در بدن داشتیم قریب دوازده بار مشروطه، با بنده باد آزادی، مرده باد استبداد، مرگ برای شاه مستبد را به طوری که همسایگان سراسیمه از خانه ها بیرون دویدند. به فلک رسانیدیم و تشنگی را در دست گرفته به در دیوار و پنجره های خانه شلیک کردیم و خرابی قابل توجهی وارد آوردیم.

سپس عمو جان در جلوی ما در عقبش راهی را رستبان را در پیش گرفتیم و چون به جا عتی می رسیدیم ز فریاد زنده باد مشروطه و مرده باد استبداد فرو گذاشتیم و کرا می کردیم و مجاهدینی را که در راه می دیدیم چون یار مهربان در آغوش کشیده صورت آنها را غرق بوسه می کردیم.

بدین نحو خود را به در مسجد سیما لار که محل اجتماع و توقف سرداران ملی و قاتلین مشروطیت بسود رسانیدیم. عمو جان هم که مردکاردانی بود می دانست چه باید کرد چیزی در گوشش بمرش گفت و عمو جان ده با آن صدای رعادتاً قریباً کشید:

مردم! میر به در جنگ سر سلسله مستبدین را زنجیر کرده می آورند. مردم که کینه ای از میر به در دارند دست از زور مندی بکنند و از زبون و کفرنا ربینند چون سیل خروشان به طرف در مسجد متوجه شدند و در نتیجه این تدبیر راهی برای ما پیدا شد و توانستیم خود را مقابل ایوان بزرگی که رهبران مشروطیت جای داشتند برسانیم. به دستور عمو جان ما در مقابل ایوان صف کشیدیم و عمو جان قدم در ایوان گذارد و با یک حالت انگاراً فریاد کشید:

سلام بر شما ای سرداران ملی، ای نجات دهندگان ایران و پرچمداران آزادی، سلام بر شما ای زنده کنندگان مشروطیت و ویران کنندگان کاخ ظلم و استبداد. سپس دستهای خود را به طرف آسمان بلند کرد و گفت خدا را شکر که مردم و این روز سعادت و خوشبختی و آزادی را درک کردیم.

بعد چون عا شقی که به مشغول رسیده شد یک یک سرداران ملی را چون گان شیرین در سفل گرفت و صورت آنها را بوسید و با حالت گریه گفت: این جوانانی که در مقابل شما صف کشیده اند مدت سه روز به شب استبداد دشمن بدخواه، دشمن انسانیت، دشمن آزادی، در جنگ و نبرد بودند و از شدت خستگی و جراحت قادر بر ایستادن نیستند همگی از اقربا و نزدیکان من هستند که جان ما قاتل خود را برای حفظ حقوق ملت برکف گرفته اند و ما هم دشمن مشروطیت را در این جنگهای وحشتناک در خاک و خون کشیده اند و فداکاری و شهادت و از خود گذشتگی نشان دادند تا شاهد فتح را در بر گرفتند.

گرچه چند نفر آنها در راه وطن شهید شدند و عده ای مجروح و قاتل در بر حرکت نیستند و کلبه این فداایی ملت که بیست از هر محلی مورد هدف مستبدین بود خراب و ویران شد. سپس سوراخی که در کلاه داشت نشان داد. و خود من هم نزدیک بود به سعادت شهادت نائل شوم ولی خداوند مقدر فرموده بود که این روز فیروز را به چشم ببینم و کام از شربت گوارای آزادی و مشروطیت شیرین شود و چشم از زیارت سرداران فاتح ملی روشن گردد و بپس آرزای روی بام خانه ویرانه ام به اهتزاز آرد.

پس از این نطق با بیرونی چند نفری را پس و پیش کرده در کنار سردار سعادت گرفت و چون کسی که بیار دیرینه خود را یافته با شکرگرم صحبت شد. (....)

بقیه در صفحه ۹

دود در چشم انقلاب

سبب آری از آخوندها در رژیم ولایت فقیه بخوبی دریافته اند چه باید بکنند تا در هنگامه سرد قدرت، هم نیش خنجر را به گلوئ "حریف" برسانند و هم از غیظ و غضب ادواری خمینی در امان بمانند، اینست که وقتی یکی دوقضیه سازا به حریفان می دهند، بلافاصله سه چیز رفقه مدح و منقبت نشاء حضرت امام می کنند تا مبادا به سر نوشت بعضی از همپا لکی های خود دچار شوند که با دفع ولی فقیه به برنانشان گرفته، به گوشه "مجلس" برنانشان کرده است.

برادر "فرج الله فرازیده" نما بنده، نوشهر در مجلس اسلامی از این قماش آخوندهای "ظریف کار" است، آخوند فرازیده، چندی پیش هر چه دانش خواست در باره "نکبت و ادب" دولت خدمتگزار و نیز خیانت و خیانت کاران رگزاران پشت پرده ولایت فقیه، گفت ولی هرگز از یاد نبرد که پس از ادای هر چند جمله، یکبار بر تلعین حضرت امام بوسه زند.

آخوند فرازیده در آغاز می گوید: علیرغم همه نطق ها، خطبه ها و حتی سخنرانیات حضرت امام در رابطه با حمایت از مستضعفان، "می بینیم هر روز برپرسول بولداران افزوده می شود و محرومین بیشتر در تنگنا قرار می گیرند" وی سپس نیش خنجر را تیزتر می کند و می گوید: "... افرادی که قبل از انقلاب آهی در بساط نداشتند با نزدیک شدن به بعضی از مسئولین و دریافت سهمیه های دولتی امروز سخن از ۴۰ تا ۵۰ میلیون تومان می رانند! با بدفکران سیاسی کرد، کالاهای اساسی که در اختیار دولت است، اصلاً عادلانه تقسیم نمی شود."

برادر فرازیده ناگهان به یاد می آورد که حالا دیگر وقت کرنش کردن در برابر حضرت امام است، اینست که بدون مناسبت و بی هیچ رابطه با آنچه گفته است، می گوید: "از بیایم ما و سخنان حضرت امام مبرمی آید که هیچ چیز به اندازه دامن زدن به اختلافات خاطر مبارکشان را آزرده نمی-

سازد، لذا کار را تذکرمی دهند، اما محل اینکه عده ای نمی خواهند تسلیم حق شوند و حرف های اختلاف انگیز می زنند، آخوند فرج الله فرازیده که با این درد افشانی ها خیالش از جانب حضرت امام راحت می شود، دوباره به همان "حرف های اختلاف انگیز" خود برمی گردد و با خشم و گستاخی بیشتری می گوید:

"مآء" سخنانی که قبل از انقلاب، دعا گوی شاه بوده یا از ایدئولوگ های انجمن جتیه در منطقه به حساب می آمدند، یا در چهارم آبان ها شیرینی پخش می کردند، یا جریه های فعال حزب رستاخیز بودند، بعد از زبی روزی انقلاب هم با بنی صدر و منافقین همراه بودند... و ما از دست آن ها خون می خوردیم، امروز با چرخش ۱۸۰ درجه خود را در شما ر حزب الله قرار داده، در پست های حساس قرار گرفته اند. هنگامی که به مسئولین در مورد این اشخاص گوشزد می شود، می گویند، اینها واقعا توبه کرده اند... ما بیچاره آن کسی که هرگز این گناهان را نکرده، با جوسازی اینگونه افراد، ضد ولایت فقیه بحساب می آید..."

بدیهی است که پس از این خطبه بیساز توبت به کرنش در برابر حضرت امام می رسد، برادر فرازیده در عین کرنش می گوید: "ولینعمت" را علیه "حریفان" تحریک کند، می گوید: "... شاید سرانجام کار به همان جا برسد که حضرت امام فرموده است: می کنم و برده را زعمال خائنین برداشته، با نشان دادن چهره آنان کار را یکسره نموده تا بسیاری از افراد بیگناه و فریب سخنان و سخا رهای آنان را نخورده

با شناختن خائنین علیه آن ها، موضع گیری کنند." آخوند فرازیده، با ردیگری خالص می شود و تمسیرا در هوا می چرخاند، می گوید: "آخر سزاوار است که توده ای برسکارا باشد، اما یک مسلمان متعهد فقط به جرم طرفداری از یک نما بنده" مجلس با کساری شده و با از مسئولیت ها محروم باشد؟ زهی بی انصافی... وی سپس بنیاداً در تکریم اصطلاح مستضعفان را به با دحمه می گیرد و می گوید:

"پس از ۹ سال، هنوز سیساری از زمین های توقیفی، در اختیار بنیاد مستضعفان است که عملاً بنیاد مستضعفان اما نت در خوبی برای مستکبران شده است... افرادی از ارکان ها و نهادها با وجود داشتن مسکن در شهرهای دیگر، با سوءاستفاده از موقعیت های خود بدون رعایت نوبت و مقررات از زمین ها در بهترین نقطه شهر گرفته و ساختمانهای چند طبقه ساخته اند..."

آخوند فرازیده که گویا از این "موهبت" رژیم اسلامی سهمی نبرده است، بیساز این افشاگری، می گوید: "بنده هر چه فکرمی کنم با حق نماند، یا کارد رسانی امکان گذاشتن آجری بر روی آجر دیگر نیست، چه برسد به ساختن های چند میلیون تومانی... با همه این حرف ها، آخوند فرازیده "نظام مقدس جمهوری اسلامی را که بسا خون پاک ترین جوانان مملکت ریخته گرفته" ستایش می کند، گوئی که این دزدان و ورشوخوا را ن و غاصبان و خائنین که در "ارگان ها" و "نهادهای رژیم"، قدرت پیدا کرده اند از جای دیگری آمده اند و هیچ ربطی به "نظام مقدس جمهوری اسلامی" ندارند!

برادر فرازیده چیزهای دیگری هم می گوید، از جمله آنکه: روستا میان بی نوا که مستضعفان واقعی اند، سهمیه های کوبینی شان آنچنان اندک است که مجبور می شوند مثلاً "تندوشگر" مورد نیاز خود را از بازار آزاد به سه برابر قیمت تهیه کنند. "یا اینکه" منیست شغلی و آبرو و حیثیت موهبتین واقعی در معرض تاخت و تاز زهمت زنان قرار گرفته است "یا اینکه" افراد فرصت طلب و خاشا و بی نادان و جاهل و بیادانای مزدور اجنبی به صورت های مختلف باعث نارضایتی مردم می شوند.

و اما هنگامی که همه این حرف ها را می زند، با زستون فقراتش از غیظ و غضب حضرت امام می لرزد، سر به سجده فرود می آورد و می گوید: "مخالفت با امام، مخالفت با امام زمان است" و سپس همان حرف کلیشه ای واسی فقیه را تکرار می کند که: "اگر خدای نکرده دودی به چشم این انقلاب برود، برای همیشه فاتحه اسلام خوانده خواهد شد..."



را دیو ایران سلامت های بخش بر تابه

برای صادرات
 ساعت ۶ تا ۲۳/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به
 وندسیران: روی امواج کوسه
 رند های ۲۵ ستر مرگاس ۱۷۵۰ کیلو
 هر ستر ۲۱۰ ستر مرگاس ۱۵۸۵ کیلو
 کیلو هر ستر ۲۱ ستر مرگاس ۷۱۷۰ کیلو هر ستر

برای صادرات
 ساعت ۶ تا ۲۳/۳۰ روی امواج کوسه
 رند های ۱۱ ستر مرگاس ۱۵۶۵ کیلو
 هر ستر ۲۱ ستر مرگاس ۱۶۰۰ کیلو
 هر ستر ساعت ۲۲ تا ۲۳/۵۵ به
 ستران روی امواج کوسه رند های ۲۱
 ستر مرگاس ۱۶۰۰ کیلو هر ستر ۲۱
 ستر مرگاس ۷۰۷۵ کیلو هر ستر

مجاهدین روز شنبه

بقیه از صفحه ۸

چون با آن شم حساسی که داشت استنباط کرد که بسزودی محمد ولیخان سپهدار عهده دار ریاست دولت مشروطه خواهد شد، بر آن شد با او راهی یا بدو برای نزدیک شدن به او وسیله مؤثری بدست آورد. در ضمن تحقیقات مطلع شد که شیخ الاسلام قزوینی که معروف به رئیس - المجا هدیین بود مورد محبت و احترام سپهدار است و در آن سردار قانع خود بسیار ردا ردا این بود که به مجلسه در جستجوی وی برآمد و در میان آن غوغا و آشوب در گوشه یکی از بالا نه های مسجدیافت و با اینکه آشنا بی با هم نداشتند چون دوست گرامی و یا رندیمیسی او را در آغوش گرفت و سر و صورتش را بوسید و در کنسار نشست و از خدماتش اظهار تشکر کرد و از زحماتش که در این چندروزه کشیده بود حق شناسی نمود و از خواهش کرد که چون جنگ تمام شده و زحماتش با این یافته دیگر این محل برای یک شخصیتی چون ایشان سزاوار نیست و برای رفع خستگی محتاج به استراحت می باشد و خواهش کرد که او را سرفراز نموده کلبه خرابه او را به قدوم خود رشک گلستان فرماید.

رئیس المجا هدیین که مردم محبوس بود با ادب از عمو جانم

تشکر کرد ولی دعوت او را نپذیرفت. لکن عمو جان مردی نبود که از این حرفها از میدان در بیرون رفته ای را که در سرداشت تا نفس بگذارد. این بود که فریاد کشید که به روح جوانانم که در راه آزادی شهید شده اند یک دقیقه نمی گذارم شما در این محل نماند سب زبست کنید و وجود عزیزت که یک آیتی برای ملت ایران است در رنج و نارا حتی با شاد بودن آنکه منتظر جوانب شیخ الاسلام بشود زیر بنخل سیدیچاره را گرفته بلندش کرد و با کمک ما او را از زلکان با ریک با بین آورده راه خانه عمو جان را پیش گرفتیم. در راه زمین مغوف مجاهدین و دستجات انبوه مردمان تهران عبور می کردیم و فریاد زنده با دشمنان، زنده با در رئیس المجا هدیین راه آسمان می رسانیدیم. ولی همینکه وارد محله عربها شدیم بنا به دستور عمو زاده فریاد زنده با دفلان الدوله نا حی ملت و دوست مشروطیت که لقب عمو جانم بود عمارا فرا گرفت و عمو جانم بسا در آخرین انداخته بلند بنخل سیدی چارو که همایگان که از روی کنجکاری پیشتر در خانه ها و بنجره ها ایستاده بودند، بشنوند، از اجابت و فداکاری خود صحبت می کرد. مردم محل که اکثر مشروطه خواه بودند و عمو جانم را یکی از رجال دربار و طرفداران استبداد می دانستند از مشاهده این احوال حیرت زده شده و از تصور باطل و سوء ظن بی جا نسبت به یک خادم فداکار مشروطیت از خانه ها بیرون ریخته به تعظیم و تکریم او پرداختند. عمو جانم برای آنکه مقام او اهمیت ملی خود را به چشم رئیس المجا هدیین بکشد به مردم اطمینان می داد که او حافظ آنها خواهد بود و همه هم نظری که در این رستاخیز جان و مال آنها را حفظ کرده بعد از اینهم آنان را چون فرزندان خود خواهد داد. نشت با ری با جمعیت زیادی و رددیوانخانه شدیم و عمو جانم خرابیها بی که چند ساعت پیش خود ما وارد کرده بودیم به رخ رئیس المجا هدیین و مردم محل می کشید و از خسارتی

که در راه مشروطیت کشیده است آنها نقل می کرد. به ورون در ظاهر بزرگ حیرتی تا گفتنی بر من دست داد زیرا تا دیروز دیوارهای این طالارا ز صورتها و عکسهای مستبدین معروف و مستند نشینان با غشا پوشیده شده بود و امروز بجای آنها عکسهای زعمای ملت و رهبران مشروطیت و شهیدای راه آزادی، آن طالار بزرگ را تزیین کرده بود. نهایی از گوشت بوقلمون و جوجه ها بی که صبح برای رنگین کردن لبها سهای ما به کار رفته بود مصرف شد و چند ساعتی به ذکر افسانه ها و داستانهای دروغی گذشت. ذکر خیر عمو جان و رول بزرگی که در این گیر و دار بسازی کرده بودند نقل تمام محاسن و مفاصل شهران شد و مردمان پاک فطرت که دیروز را یکی از مستبدین درجه سه اول می بیند آشنان را ندیده و عقیده باطل خود استغفار می کردند و گروه گروه ساکنین تهران مخصوصاً کسانی که طالب دوستی و جلب محبت برگزیدگان مشروطه طلب بودند، بدیدن عمو جانم آمده و به تبریک می گفتند و او را خادم ملت و غمخوار ملت می خواندند و بجز خدا و نند که همه چیز در پیشگاه او آشکار است و ما بیست و یک نفر، دیگری از این نمایش مضحک و داستان حیرت آور خبسر نداشت. در نتیجه پس از چند روز عمو جان عزیز از طرف دولست انقلابی و ملی یکی از ایالات جنوب شد و چنانچه اطمینان داده بودند در این رستاخیز عظیم که به قیمت جان هزارها نفر مردمان بی گناه و از دیدخواهان با ایما و خرابی و ویرانی های بی شمار و قتل و غارتها و بیسار رخا تمسکه یافت، به مقومود خود که جا و مقام بودند شل گشت.

سا زمان عقوبین الملل اخیراً "گزارش مغلطی درباره" مواردنقص حقوق بشر در جمهوری اسلامی منتشر کرد و اطلاعیه‌ای نیز به زبان فارسی در این باره انتشار داد.

متن کوتاه شده اطلاعیه رسمی سازمان عقوبین الملل در زیر به نظر شما می‌رسد: (چهارشنبه سیزدهم بهمن ۱۳۸۷) سازمان عقوبین الملل از مقامات مسئول در ایران خواست که با بیان دادن بسته شکنجه و سایر مجازات‌ها نانی که به قصد کشتن، و یا ایجاد درد شدید و یا به منظور قطع اعصاب بدن صورت می‌گیرد، استفاده از " شیوه‌های بیرحمانه و غیر انسانی" در زمینه رفتار با زندانیان سیاسی و مجرمین عادی را متوقف سازد.

عقوبین الملل اعلام کرد که از دولت ایران خواسته است قوانین و مقررات مرتبانه با حقوق بشر را با ضوابط رسمیت یافته‌ای که ایران متعهد به رعایت آنهاست، منطبق گرداند.

بعنوان مثال، این سازمان خواهان آن است که مقررات مربوط به سنگسار نمودن محکومین، مطلوب کردن، قطع اعصاب، و تازبا نه زدن آنان متوقف شود. گوردومجازات‌های مبتنی بر اصول انسانی جایگزین آن شود. در سال ۱۳۸۶ حداقل شش مرد و دوزن از طریق سنگسار شدن بقتل رسیدند، و مقامات مسئول دستگاه برقی مخصوصی را جهت قطع انگشتان دست زندانیان مورد استفاده قرار دادند.

بنابراین مقام منتشره در ایران، در طول سال ایرانی ۱۳۶۵ فقط در تهران بیش از ۴۰۰ محکوم تخریب جسمی ما در شد که نزدیک به ۱۱۰۰ فقره آن شلاق خوردن به آنها مشرب سکرات و یا در رابطه با جرائم جنسی بود.

عقوبین الملل همچنین اعلام کرد که خواستار قطع با زدا شد خود سرنه افراد و پاییان یا فتن محاکمات غیر عادلانه زندانیان سیاسی است چرا که این امر " استهزاء عدالت" بشمار می‌آید.

اینگونه محاکمات که می‌توانند محکومان را با حبس‌های دراز مدت رادریی داشته باشد، غالباً " بصورت غیر علنی برگزار شده و بیش از چند دقیقه طول نینجا می‌دهد است. متهمین اغلب تا لحظه تشکیل دادگاه از جرائم منتصبه بی اطلاع بوده‌اند، و عقوبین الملل از هیچ محاکمه

گزارش سازمان عقوبین المللی

سیاسی در دادگاه‌های انقلاب خبر ندارد که در آن متهم مجازات‌ها استفاده از وکیل مدافع بوده‌باشد. در بعضی موارد حکم صادره مخفی نگه داشته می‌شود و متهم هیچگونه حقی برای فرجام‌خواهی ندارد. سازمان عقوبین الملل می‌گوید در سراسر ایران چندین هزار زندانی سیاسی در بندند و دستگیری افراد دکان‌ان ادامه دارد. دستگیرشدگان را متهمین به حمایت از جنبش‌های مخالف رژیم، افراد منتصب به اقلیت‌های قومی که طالب آزادیهای بیشترند (مثل کردها)، و همچنین بهائیان تشکیل می‌دهند. برخی نیز بعنوان گروگان به غرض کسانیکه دستگیر شده‌اند که فراری‌انند، بسیاری از دستگیرشدگان را توجواتانی تشکیل می‌دهند که هنوز دوران مدرسه را ندگان افراد سالخورده نیز وجود دارند. از آن جمله است نویسنده ۲۴ ساله‌ای که از ۱۳۸۱ به بعد تقریباً " همواره در بازداشت بوده و گزارش می‌رسد که بر اثر شکنجه و بیماری‌ها از کار افتاده و در آستانه کور شدن است.

عقوبین الملل می‌گوید زندانیان سیاسی در همین حال محبس زندانیان عقیدتیست که صرفاً بدلیل پایبندی به عقاید خود در بندند. از نظر عقوبین الملل تخمین تعداد اینگونه زندانیان ممکن نیست چرا که کسب اطلاعات و اثبات آن، در این مورد امکان پذیر نبوده‌است. عقوبین الملل از سال ۱۳۵۷ به بعد اجازت ورود به ایران را نداشته‌است. شلاق زدن به پاییان، استفاده از تازبا نسبه، جرمی و سیم‌ها و فولادی و کسب اسل‌های الکتریکی و همچنین آویزان کردن زندانیان از با زوویا سچ دست شایع‌ترین اشکال شکنجه‌های گزارش شده‌است.

عقوبین الملل می‌گوید تجسم زندانیان که در زندان اوین با صورتهای چشم‌بند زده و پایی‌های ورم کرده و خونالود در کف اطرافها و راهروها به صف نشسته‌اند، تصویری است که بطور مکرر در رادیو تلویزیون‌ها و تئاترهای جمع‌آوری شده دیده شده‌است.

می‌گوید که سنگ " نیاید به اسب‌زهای بزرگ با تکه‌تکه شخص را پس از پرتاب دویسایه‌ها از آنها بکشد." سرقت در صورت تکرار مشمول قطع عضو می‌شود. در ماه مه ۱۳۸۶ در زندان قصر یک دستگاہ برقی قطع عضو جهت قطع چهار انگشت دست راست یک سارق — مورد استفاده قرار گرفت. رسانه‌های گروهی بعداً " خبر دادند که دستگاہ‌ها شده‌اند در دست راست، در کمترین یکدهم تا نسیه قطع کنند.

کسی که به " محاربه با خدا " یا " افساد فی الارض " محکوم شده‌باشد، چنانچه رنج مجازات در پیش رود: نقی بلعد (تبعید)، قطع اعصاب متقارن (قطع یک دست و قطع پای طرف مقابل)، مصلوب کردن بگونه‌ای که موجود در فراوان و احتمال مرگ شود. و نیز اعدام. عقوبین الملل هیچ مورد از مصلوب کردن محکومین را ثبت نکرده‌است.

عقوبین الملل می‌گوید حق ایران را برای مبتنی ساختن قوانینش بر سنت‌های اجتماعی و فرهنگی و مذهبی خود برسمیت می‌شناسد، اما این قوانین با دیدات تعهدات حقوق بشر این کشور مطابقت داشته‌باشد. بنا بر مفاد " میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی " سازمان ملل متحد، که ایران نیز آنرا امضاء کرده، " شکنجه و سایر رفتارها و مجازات‌های بی رحمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز " عملی است غیر قانونی.

گزارش عقوبین الملل مبتنی است بر دو تذکاریه که در سال ۱۳۸۶ برای دولت ایران ارسال کرده‌است، این تذکاریه‌ها شامل سلسله توصیه‌ها شست که در صورت بکسار بسته شدن، حمایت از حقوق بشر در ایران را تقویت می‌کند. ایران به دولت تذکاریه‌ها یا شده هیچ پاسخی نداده‌است.

عقوبین الملل می‌گوید که در گذشته عده‌ای از عالی‌رتبان فعلی ایران را، که خودشان قربانی نقض حقوق بشر در زمان شاه بودند، مورد حمایت قرار داده و در راه احقاق حقوقشان فعالیت کرده‌است. این سازمان می‌فرازد: " وضعیت بویژه زنان روتاه سف‌با رست که همسان افراد اکنون در برابر درخواسته‌های انسانی در مورد رعایت حقوق دیگران، حساسیتی از خود نشان نمی‌دهند."

بقیه از صفحه ۷

سعدی و بت خانه سومنات

او نیز جگرهای دانت و برنما م درود پوار و سقف آن نوشته بود " الله " چندان که جای بی سفیدمانده بود!

برای اطلاع یافتن از جزئیات این مسائل و داور منصفانه‌وبی غرض درباره روش و منشی محمود غزنوی رجوع شود به کتاب گران بها و دقیق و بی طرفانه استاد دکتر غلامحسین یوسفی به نام فزونی سستان، چاپ تهران، کتاب فروشی زوار.

منات ولات و غزی در مکه به بت بودند ز دستبر زبت آرای آن زمان آزر دو، زان، بهیمبر سگست و هر دور آن روز فکنده بود پتان (= بهشت) پس کعبه یا پیر منات را زمین کا فرا ن بدزدیدند به کسوری دگرانداختند آن کسور

به جایگاهی کز روزگار آدم باز بر آن زمین نشست و نرفت جز کا فر... الخ

در این بیت‌ها فقط یک جا کلمه برهنه به درستی استعمال شده است و رنه مغ به معنی روحانی دین زده است، کبریه معنی زردشتی و یا زنده ترجمه و تفسیر است و ستا به زبان پهلوی که آن را به خط فارسی نوشتند و هیچ یک از آن‌ها مربوط به آیین هندوان نیست و بر همین قیاس است هر جا که کلمه‌ای از نوع "زند"، "اوستا"، "اوستا" (مخفف اوستا) و مانند آن در شعر بیاید.

اوسیا رکان را، خاقان ز اولیای دین و مردان حق، و حتی پادشاهان ستوده است) یکی از کسانیکه گاه و بی‌گاه زبان به ستایش او می‌گشاید و او را به دین‌داری و حمایت از اسلام مدح می‌کنند همین محمود غزنوی است. شایده در کل آثار شیخ عطا رستوان بیش از پنجاه حکایت کوچک و بزرگ — با بیشتر درباره او، و حتی درباره پیری که به پای ز، غلام محبوب و هوشیار خویش می‌ورزیده است یافت.

در سرگذشت ابوسعید ابوالخیر نوشته‌اند که ابوالخیر پدر این صوفی بزرگ از مریدان و معتقدان محمود بود (وی با این پادشاه هم عصر بود و ابوسعید نیز) و جگرهای داشت که در آن به اعتکاف (= عبادت و طاعت و تفکر، جله نشینی) می‌نشست. وی بر شما درود پوار و جگر سه خویش نام محمود را (به عنوان یکی از خاندان حق) نوشته بود چندان که شما درود پوار رسیده شده بود. ابوسعید چون تقدم دروادی تصوف نیا دویه تفکر و عبادت نشست،

پیرامون نامه‌ی یک هموطن

بقیه از صفحه ۲

انتظار به "فتح ایران از خارج" دلپسند به سرا ب است و بیش از پیش تعیین خواهد کرد که رژیم را تنها یک قیام ملی از پای خواهد انداخت .

گفتم در عقیده هموطن گرامی مایک خط غیرمنطقی و حتی "خطرناک" نیست جلب نظر میکنند می نویسند :

" ما در داخل جز نقل قول و مطایبه و طنز آنهم سینه به سینه کار زیاد نمی توانیم انجام دهیم والا با سادار مسلح است و زندان اوین ."

سؤال این است پس آن "کار زیاد" و به تعبیر ما "حرکت را هگشا" از کجا بیاید آغا ز شود ؟

- آیا مقصود همان لشکرکشی از بیرون برای نجات ایران است ؟

- آیا انتظار آن است که دستی از غیب بیرون آید و کاری بکند ؟

ما در مقاله موردمبحث و مقاله‌ی پیش از آن "عاشق از ایران باید" بی آنکه از وظیفه‌ی بزرگ مبارزان بیرون سرزنی غافل باشیم دقیقاً "سرایین نکته تا کید کرده ایم که :

" در دوشواری و احتمالاً خونین بودن راه گفتگویی نیست رژیم ددمنش با جنگ و دندان از موجودیت خود دفاع میکنند و بی رحمی و شقاوت و کوفتن هر ناله‌ای درنگ ندارد و دولتی این راه دوشواری را باید بی چون و چرا بپیمود و خا رهای جانگزیایش را تا ب آورد و پذیرفت که جز این چاره‌ای قابل تصور نیست ."

بی تردید غلبه بر این آفت مرگبار ، نیا زمنداً زمانه‌ی و مخصوصاً "رعایت دقیق شیوه‌های "کار در شرایط مخفی" است و البته همراه با آن طراقتی که از یک طرف به فوراً آن آتش زیر خاکستر

بقیه از صفحه ۴

عظمت سلطنت ؛ ارج نهادن شاهنشاه به اصطلاح عظیم الشان و بزرگ ارتش را از فرمانده را منزله همه خطاها بداند و پیشوایی رفوف و دلسوز به همه افسراد ملت معرفی کند و با عبارات مختلف تکرار کند . در مورد دکتر مصدق تکیه بر نامه‌ای که از طریق دریا در جلمسات پایانی دادگاه بدوی خطاب به دادگاه مزبور فرستاده شد و به اصطلاح عفو نامه مصدق شرف صدور یافت ؛ شاه را شاهنشاهی با گذشت توصیف می کردند که این امر با عکس العمل منفی دکتر مصدق مواجه شد و به صورت توهنی علیه خودشان درآمد . رو سالی هر دو دادگاه می خواستند و نمودار کنند که تحت تأثیر هیچ قدرتی نبوده و رسیدگی به آنها مات را با نهایت بیطرفی و عدل و انصاف انجام خواهند داد و کسی یافت نمی شد چنانچه ظاهراً زیبا را بپذیرد .

سرتیبات آورده به اقتضای ما موریتش لوازم ستایش را بیشتر در اختیار داشت ؛ بیان ادعا نسبت به کیفیت خواست - بیان مطلب در رد دفاعیات متهمین و وکلای

ملت ایران است . پیام اصلی در تلاش‌های بیرون مرزی نقل این واقعیت است که ملت ایران شایسته‌ی بهره‌مندی از آزادی و استقلال است و بسه دست - پخت‌های وارداتی پشت کرده است .

نشر برداشته‌ای از آنگونه که رفت ، از دیدگاه مردم بیدار شده‌ی ایران ، نشانه‌ی کم‌کردن روح زمان و در چشم دیگران حقیرا ختن اراده و آگاهی‌ملتی است که در کوره‌ی حوادث آبدیده شده است . صدا بسته این ملت به تیروی رهبری نیا زدارد (و گدا م‌ملتی است که نیا زدارد) ولی نه به آن سباق که اگر شبان شاه ز "شیا نی" خالی کند گله نصیب گرگ خواهد شد !

دنیا آنکا به حقانیت و مالیت مبارزان بیرون مرزی شهادت میدهد که سختگویی واقعی ملتی باشند - ملتی که هر چه در این سوای زشت از کف داده ، تعقل و تمیز خود را با زیافته است .

مسئله "رهبری" در جنبش‌های ملی قرن ما پیچیده‌تر از آنست که در تجربیات اعما رمرد جستجو شود . اگر فعالان بیرون مرزی نقل ملال آور قهرمانان قرن‌های گذشته و شبیه‌ها زیبای بی روح را فرو بگذارند و بیغض را رها کنند و

بنای قضاوت را بر پایه انصاف بالا ببرند و مخصوصاً " به شرح شایستگی‌ها و آگاهی‌ها و حق طلبی‌های ملت ایران قیام کنند ، نبی بیش از وظیفه خود را انجام داده اند که عصر ما عصری نیست که "ناجیان قهرمان"

از درون قبیله‌ها ظاهر شوند و تاج از میان شیران غرنده بردارند و سروری را تضمین کنند ، بلکه (تکرار میکنم) - "عصر ما عصری است که رهبران در کوره‌های آزمایش قابلیت خود را نشان می دهند و تصدیق ملی را بدست می آورند - زمانه‌ای نیست که گریه‌ی بدن‌دانان در قلبی ها گشوده شود ."

در آن دو مقاله‌ی موردمبحث ، سخنی از فاصل میان مبارزات درون مرزی و بیرون مرزی نبود ، بعکس حکایت از اتصال و نیز انتقال اینگونه حکایت‌ها بود .

میدان دهم و مقام و بنا رضای ملی ملت را شاد شود و از طرف دیگر راه‌ر خنده‌ی دشمنی و تها و زبه سنگرمبارزان ملی را که خطر کرده و مسئولیت سنگین سازماندهی را به گردن گرفته اند ، تا آخرین حد مقدورات و امکانات ، سد کنند .

و اما مبارزه در جبهه بیرون مرزی ، تنها وقتی در خطوط موثر و کارساز پیش می‌رود که در نشانه‌گیریها لنگری دست ندهد . اصولاً " محدودی مبارزات بیرون مرزی کجا است ؟

در خلاصه‌ترین تعریف : عبارت از اشیات حقانیت و تصمیم ملی و خاصه اللقاء این پیام است که ملت ایران رژیم حاکم را خصم خود هرگونه سازش با آنرا خصومت با خود تلقی میکند و پیدا است که در هر حال برانگیختن افکار عمومی جهان به همدردی با ملت ایران از عمده هدف‌ها است .

این درس تجربه است که در این راه پیشا پیش ، باید نیمی زمان را شناخت و تقاضای ملی را در پیشش ها و مفهوم‌های واقعی و قابل قبول روزگار

ارائه داد ، آلودن مبارزات ملی بسه تما یلات خصومی و شعارهای عهد عتیق از این قماش که گویا "ملت ایران در اندیشه‌ی جستجوی یک قافله‌ساز و سردار نجات بخش پایه‌ها میکند . " و یا " اگر فلان برنخیزد و با درکتاب نکند ، ما عست موعود فوت خواهد شد و نقرض به جای پیروزی خواهد نشست " نه تنها انعکاس واقعیات نیست ، بر تفاوت خارجی و خاصه آنها که از علاقه به سرنوشت ایران خالی نیستند ، شرح خواهد گذاشت .

وظیفه‌ی مبارزان ملی بویژه در دنیا ی آزاد ، اشیات زنده بودن و شعور متعالی

دکتر محمد مصدق

در دادگاه تجدید نظر نظامی

آنان ، و در هر موقع و در هر مورد می- توانست بدون اعتنا به همه مقررات برپا خیزد و هر نفس و ناسزا و تهمت و افترا بر زبان آورد ، گرچه دلیل و مدرکی هم ندانسته باشد و امید انداز بلامنازعی شده بود (او را میداندار کرده بودند) او مرحله‌ی زیری را به انجام رساند و کیفرخواست تهیه شده را امضا کرد و به دادگاه بدوی به نام خود قابل کرد . در دادگاه بدوی شرکت نمود و بی- برای محکومیت در محاکمات مطبوعاتی اظهار نظر کرد و به اظهار نظر و مواجبه‌ها پرداخت و خود را زبان ملت ملقب ساخت ؛

مقام سلطنت را ارج و اوج می داد و ستایش‌ها می کرد و با داشتن فحش- نامه‌های سفید امضاء دکتر مصدق را به شدیدترین وجه به نظر خودش موردانهاست

خیانت‌ها را ورق بزند و بی پروا فاش و رسوا تر کند - از دیدرتا جدا روخود بیدرتا جدا رسخن به میان آورد و بگوید انگلیسها او را در سوم اسفند ۱۳۴۹ آوردند و در شهریور ماه ۱۳۲۵ بردند ، آنها بیسم داشتند که او در دادگاه تجدید نظر از مجسمه‌ها تجدید مطلع کند و تکرار کند و بگوید که اگر مردم مجسمه‌های رضاشاه را یا بین می آوردند برای جلوگیری از اتهام‌ها هنگی با عنا صریح نمی‌توانست مانع این کار شود ، خلاصه آنها انتظار داشتند که تریب کنید ، حتی هنرها بی‌نیز از دودمان پهلوی وصف کند و سرتعظیم فرود آورد و ملی او نکرد ، سهل است به شدیدترین وجه در رسوا کردن رسوایان قیام نمود ، فحش و ناسزاها قطع کلامها و در در روشن روی سالی دادگاه‌های دوگانه نمی توانست دکترو مصدق را از راه‌خلل نا پذیرش در دفاع از حق و حقیقت به حفظ حقوق ملت ایران و جدال برای استقلال و آزادی با زدا رد و وظیفه‌تاریخی خویش را فراموش کند و در گفته‌های خود کوتاه آید .

دکتر مصدق می دانست و خوب می‌دانست چه‌ها بگوید و چگونه بگوید ، او به گفتنی‌ها دانا و جرات گفتن را هم در حد اعلی‌دا را بود . او مباحث متعددی را که پیش می‌آمد به هم مخلوط نمی کرد بلکه جدا جدا حق مطلب را ادا می کرد . چیزی که در اختیار دکتر مصدق نبود و او را کلافه می کرد این بود که کسی بگوید آنگی مسروط به زمان گفتن بود که اختیاری در دست روی سالی دادگاه و سرتیب آورده بود ، در لحظات حساس که دکتر مصدق در مقام رسوا نمودن عنا صریحیت حاکمه‌ان عصر بر می‌آید (امثال ساعد منصور ، رزم‌آرا ، . . .

روحانیون هم اسفند و غیره) آنها به نکابومی افتادند . مانعی نبود که سرتیب آورده با اجازه شریفی یا بی اجازه ز رئیس دادگاه هر گهای کردن بر آمده کف برده‌ها با صدای کریه و بلند خود برای خود شیرینی به پا خیزد و فحش سردهد و فرصت را با قطع کلام از دست دکتر مصدق بگیرد . گرفتاری مصدق بطور عمده در همین بود ، دکتر مصدق مطالبش را اگر شفا می بود از بدانی نمی برد و اگر از روی لایحه قراعت می کرد و با فاجعه ؛ قطع کلام و فحش مواج می شد علامت می گذاشت و در فرصت دیگری حتماً " و بدون تردید می گفت و نگفته نمی گذاشت ، او خود می- گفت حرف‌هایم را با بندبندی می گویم ، دکتر مصدق در دادگاه تجدید نظر دفاعیات خود را منحصر " دست نوشت می کرد و در اختیار دادگاه نگذاشت که اگر مانعی پیش نمی- آمد بطور روان می خواند ، او در قطع کلامها و سؤالات طرح شده در دادگاهها و سؤالات یا پیشنهادهای آورده چون این موارد را پیش بینی نکرده بود فی البداهه جواب می داد یا مسائلی جدیدی را خود طرح می کرد ، این گفته‌های خارج از لایحه را من تند نویسی و یادداشت می کردم که قسمت عمده کتاب حاضر از روی این تند نویسی هاست .

(دنیا له مطلب در شماره بعد)

بقیه از صفحه ۱

غضب پوشید و بر تخت جلوس کرد و با صدای رعد ساخط با همه مناه و ارکان دولست گفت:

اگر ما مردمی که ایلات جنوب با ایلات شمال همراهی کنند و یکبار به سر قشون روس بتا زندودما را ز روزگار این طاغیه منحوس در آورند چه خواهد شد؟

مخاطبان یکصدا گفتند: وای بحال ارس... وای بحال ارس! ای براتی ها در آن دوره "روس" را بلفظ عامه "ارس" میگفتند و کالاهای را که از روسیه می آمد "ارسی" مینامیدند، باری، فتحعلی شاه اندکی تاء مل کرد و دندانها را به علامت خشم برهم ساخت و دوباره سر برداشت و گفت:

اگر فرمان دهیم که قشون خراسان با قشون آذربایجان یکی شود و توپچی های خمسه را به کمک توپچی های مراغه بفرستیم و مقرره داریم که بر لشکر کفر و رحمنیا و رند و خاک روس را به توبه بکشند چه خواهد شد؟

با زحمت طبا ن گفتند: وای بحال ارس... وای بحال ارس! در این وقت، خاقان عظیم الشان به حال غضب دست به قبضه شمشیر برد و عادت معهود که اغلب شعر میگفت و مطالب خود را به زبان شعر بیان میکرد نعره زد:

کشم شمشیر مینائی که شیرا زبیشه بگریزد

زخم بفرق بکویج که دود از نظر برخیزد!

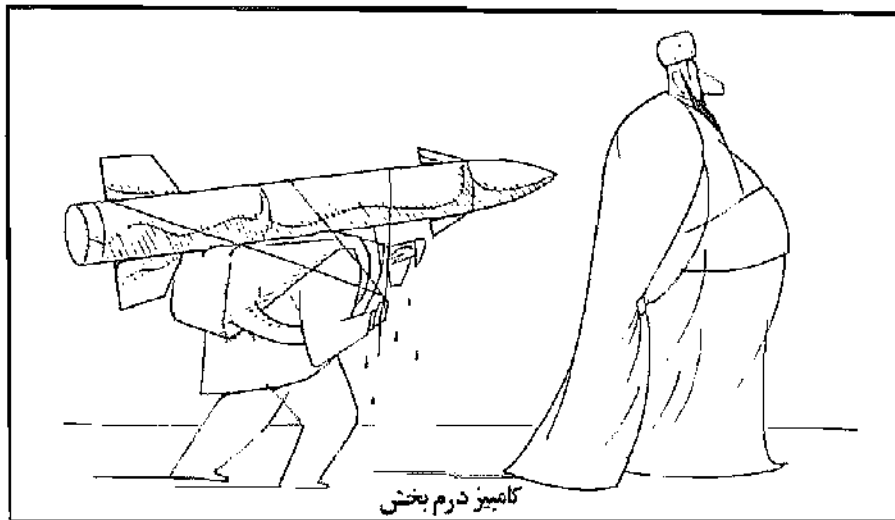
مخاطبان شاه خود را به پایسه تخت رسانیدند و ملتصقا نه زنا هشاه اسلام پناه گردون با رگا ه در خواست کردند که شمشیر را از غلاف بیرون نکند و لا دنیا زیر و رو خواهد شد!

این روزها، همان صحنه مضحک تاریخی به صورت مضحکتری در ایران تجدید میشود، ایران با آگاه و هشیار و نکته بین وقتی حجت الاسلام خامنه ای و حجت الاسلام رفسنجانی آیت الله اردبیلی را می بینند که دست بر قبضه

حاکمیت پهل

مسلسل، قشون روس را به مبارزه میخوانند و امت حزب الله با صدای تکبیر به رجز خوانی آنها پاسخ میدهد، بی اختیار ربه با دداستان به تخت نشستن و شمشیر کشیدن و رجز خواندن فتحعلی شاه می افتند، تا ریخ جنگ ایران و روس را از روز به هر کس میخواستند نظرش یک مضحکه تاریخی

نمی رفت، آنها منقلا "مدعی بودند که خداوند در قرآن وعده پیروزی سپاه اسلام و شکست کفار را داده است و وعده خداوند تنگول نمیشود، بالاخره با همین قشقورق که تحریک خارجی در ایران انگیزت آن سهم اصلی را داشت، حکم جها ددا دندوشا ه ریش درازا بروکمان را



کامپیون درم بختی

میرسد زیرا در حالی که رجال عاقبت اندیش، ستیزه کردن با روسیه را خلاف مصلحت ایران میدانستند و عباس میرزا تا پیدای سلطنت سپهسالار ایران هم با این دسته از رجال هم عقیده بود، آخوندها با پیشان را در یک کفش کرده بودند که با پیدایش کسرا سلام را به جنگ روس ها بردودما را ز روزگار آنها بیرون آورد چرا که اسلام در خطر است و ایسادی روس منحوس در بلاد اسلامی به نوا میس مسلمین دست درازی میکنند و شریعت محمدی دفع شر آنها را بر مسلمانان و پادشاه اسلام واجب قرار داده است،

هر چه عباس میرزا و دیگران استدلال میکردند که بنده در افکندن با روس سودی عاید نمی کنند و لیلی هم ندارد که ایران تن بدین ماجرا جویی بدهد بخرچ آخوندها

مجبور به قشون کشی کردند و شده آنچه نباید بشود.

جنگ بره انداختن کار ساده ای است، همیشه دلیلی برای جنگ وجدال وجود دارد و فرق آدم عاقل با آدم جاهل اینست که عاقل بر خلاف جاهل، برای احتراز از زشتی راه حل عادلانه میروند و کاری را که ممکن است به تدبیر حل شود بعهده شمشیر محول نمیکنند.

بدترین بلایی که ممکن است بر سر یک کشوری بیاید، بدتر از زلزله، بدتر از وبا، بدتر از طاعون، حاکمیت جهل و استیلاست که است یعنی همین چیزی که امروزه ایران بدان مبتلاست.

رایت مک فارلین، مشاور و رییس سرزیدنت ریگان، وقتی در ۲۵ ماه مه سال پیش، یعنی درست در چنیون

از هفت نامه فکاهی - سیاسی

کانار آشنه

اگر و دست های ما

شاهکار مگر دهند

"خلافکاری" غم انگیزی که در خلیج فارس "اشتباه" موجب شده یک رزمنا و آمریکا، بر اثر ما بت یک اگزوست فرانسی، شلیک شده بوسیله یک میوز فرانسی عراقی، از گردونه خارج بود، در بعضی مسائل ارتباط جمعی فرانسه، مثل رادیوی اروپا، عکس العمل های جزئی انگیزی بوجود آورد، در تمام بخش های خبری شبح روزی

توجهی و غم و غصه ای برای قربانیان حادثه - ۳ مقتول و ۳۰ معقود الاثر - ابراز نگردید، در عوض زبان بلیغی به تحسین و تمجید همین پرستشانه از "مرغوبیت" و "کارآیی" موشک فرانسی اگزوست - هوا پیمای میرا زناخت فرانسه به کناره کشوده شد، یادآوری کردند که اگزوست در گذشته نیز در جنگ "مالوین" با غرق کردن رزمنا و انگلیسی، شاهکار کرده است، متذکر شدند که کشتی جنگی آمریکا کسی که فوق العاده پیشرفته و دارای وسایل ردیابی و حفاظتی از نوع آخرین سیستم بوده در برابر بیخود موشک اگزوست نتوان مانده است، خلاصه باید

چنین نتیجه گرفت که آن دوشنبه ای که برای ۲۸ ملوان آمریکائی روزی بیاه بوده، برای سلاحهای فرانسوی روزی بزرگ به حساب آمده است، هر چند این موفقیت حاصل اشتباه لبی نیروی هوائی عراق و عدم ملاحظت حرفه ای خلبانان عراقی بوده باشد.

انگار صدای شرکت مختلط رادیو "اروپا" و "اسلحه سازی" را می شنیدیم، گرچه تصور نیست، واقعیت است، آقای "لاکاردر" در عین حال مدیر عامل این ایستگاه رادیویی و مدیر عامل شرکت اسلحه سازی "ماترا" است، البته شرکت "ماترا" سا زنده اگزوست نیست، این

ایا می بطور محرمانه وارد تهران شده، گزارشی از تهران به کاخ سفید میفرستد و در آن مینویسد:

"برای تحسین وضع تهران باید بگویم در اینجا اوضاع بدان میماند که بیس از یک سبازان اتمی، یک تانکر که زنده مانده است معاون رئیس جمهوری شود، یک دانشجو که تازه تحصیلاتش را تمام کرده است وزیر امور خارجه شود و یک دختر در مسئولیت تمام ارتباطات و مذاکرات با کشورهای خارجی را بعهده گیرد!"

این تشبیه هوشمندانه ای است و خیلی خوب وضع امروز ایران و کمپانی را که برای این حکومت می کنند مجسم میسازد، از چنین اشخاصی که صلاحیت اداره کردن یک دکان بقالی را ندارند و برایشان خبر حادثه ای شبیه بطوفان نوح یا بقول مک فارلین: سبازان اتمی، سبازان ایران مسلط شده اند چه همین دیوانه بازی و حادثه سازی و امروز را بسا

عریبه و هیا هوید فردا رسانیدن و مملکت را هر روز با وضعی دشوارتر از روز پیش روبرو کردن جدا جدا است؟ عقل، ملاحظت، تعریف علمی، انتخاب آهون قزریست است، یعنی آدم عاقل کسی است که می تواند تشخیص دهد چه راهی کم خطرتر و کدام کاری کم ضررتر است و آن را انتخاب می کند، رژیم کنونی ایران بموجب این تعریف، آیت مجسم جها لت است برای اینکه هر کاری کرده متضمن بیشترین مدمات و بدترین نطامات برای مملکت و مردم بوده است و هر کاری هم که میکند بیش از پیش ایران را در معرض خطر است و مشکلات قرار می دهد، اما اوچ جها لت آخوندهای حاکمانجائی است که خیال می کنند در حالی که مملکتی را از هستی ساقط کرده و ملتی را بخیاک و خون گشاده اند می توانند با عریبه کشی و رجز خوانی اذهان را از توجه بحقیق فاجعه و تنگنای که در آن قرار گرفته اند، منحرف کنند.

موشک را موه سه "اسنیاس" می سازد و تجهیزات الکترونیکی آنرا موه سه تا مسون تاء مین میکند، ولی شاید یک انترسندیکال تفاهم و تقاضا بین اسلحه فروشان وجود داشته باشد، چه بسا در این جنگ احمقانه، خونین و بی پایان پذیر ایران و عراق، پیش آمدند که عاقبت از این "خلافکاری" "بدهان" اشتباه کاری، بکروزی اگزوست ایرانی یا عراقی یک کشتی فرانسوی را به تهریا بفرستد، آنروز، دشوار چه دیدی، شاید یک کسی پیدا شود که دستور بدهد، به افتخار پیروزی سلاحهای فرانسوی بر ملاحمان فرانسوی، سرود ملی "مارسی بزن" نواخته شود.

نشانی:

QYAM IRAN
C O C B,
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد